



## در منشا کلمات ترکی

قالی، گلیم، گبه، جاجیم، ورنی، پارچه، سوماق، پلاس، زیلو، تشک، خورجین، بغچه، کرک، تور، قنداق، چوال، جل، بته، تغار، چلمه، چادر، ساچیم، گچمه، تسمه ....

### مئهران باهاری

### سۆزوموز

<http://www.sozumuz.blogspot.com>

تلفظ فارسی	نام اصلی ترکی	فرم اولیه ترکی	معنی اولیه ترکی	ریشه اسمی و یا مصدری
قالی	قالی Qalı	قالینگ Qalın	مهریه، جهیزیه	قال. + ین (ماندن)
گلیم	کیلیم Kilim	کنلیم Kelim	بافته شده	کنل. + یم (بافتن)
جاجیم	جیجیم Cicim	کنذیم Keđim	پوشاک	کنذ. + یم (پوشیدن)
گبه	گبه Gəbə	کبه Kəbə	بافته ضخیم	کبه. (درشت بافتن)
ورنی	ورنی Verni	انوره ن Evrən	اژدها	انویر. + ه ن (پیچ و تاب خوردن)
زیلو	سیلی Sili	سیلیک Silik	روبیده، بی نقش	سیل. + یک (رویدن)
سوماق، سوماک	سوماق Sumaq	سومک Sümək	پشم حلاجی شده	سو. + مک (ریسیدن)
خورجین، خرچین	خورجون Xurcun	کورتون Kürtün	حاشیه زین	قیری. + تون
تشک، دشک	دوشه ک Döşək	دوشه ک Döşək	مفروشات	دوشه. + ک (مفروش کردن)
پلاس، پلاز	پالاز Palaz	پاراز Paraz	پارچه مانند	پار. + از
پارچه	پارچا Parça	پارچا Parça	پارچه کوچک	پار. + چا
بغچه، بخچه	بوخچا Boxça	بوغچا Boğça	بغچه	بوغ. + چا (پیچیدن در پارچه)
قنداق	قونداق Qondaq	قونداق Qondaq	قنداق	قون. + داق (گذاشتن در پارچه)
تغار	داغار Dağar	تاغار Tağar	توبره	؟ تیخ. + ار (انباشتن)
تور	تور Tor	تور Tor	دام شبکه ای	تور
جل	چول Çul	چوغول Çuğul	بافته شده از چوغ	چوغ. + ول
چوال	چوال Çuval	چوغال Çuğal	بافته شده از چوغ	چوغ. + ال
تایچه	تایچا Tayça	تایچا Tayça	گونی کوچک	تای. + چا
یاستیک	یاستیق Yastıq	یاستیق Yastıq	پشتی	یاستا. + ییق (پشت دادن)
چلمه، شلمه	چالما Çalma	چالما Çalma	دستار سر	چال. + ما (بستن دستار به بدن)
کرک، گرگ	کۆرک Kürk	کۆرک Kürk	پوستین، پوست	؟ قور (شکم)
بوته، بته	بۇداق Budaq	بۇتاق Butaq	شاخه، بوته	بۇتا. + ق (بریدن شاخه ها)
چادر	چادیر Çadır	چاتیر Çatır	چادر	چات. + یر (محکم بستن)
ساجیم-ساجین	ساجیم Saçım	ساجیم Saçım	بافته طره دار	ساج. + یم (افشاندن)
گچمه	گچمه Geçmə	گچمه Geçmə	گذر کننده، انتقالی	گچ. + مه (گذر کردن)
تسمه	تسمه Təsmə	تاسما Tasma	قلاده	؟ تاس. + ما ()

۱- هنر قالبیابی از اصیلترین هنرهای اقوام و ملل ترک، همعمر هویت ترکی و دارای سابقه‌ای بسیار طولانی در آذربایجان است. قالی ترک و آذربایجانی محصولی چند بعدی است و دارای جنبه‌های هنری، اجتماعی، اقتصادی و تکنیکی بسیار می‌باشد. قالی ارتباطی نزدیک با سنن و شیوه زندگی، فرهنگ، ادب، روایات، خلاقیت و تاریخ انسان ترک دارد. اقوام، ایلات، زنان و دختران، هنرمندان و دولتهای ترکی و آذربایجانی همه نقشی بسیار مهم در حفظ، توسعه، ترویج و تکمیل این سنت اصیل، رنگارنگ و سحرآمیز ترکی داشته‌اند. قالی زنده‌ترین هنر ملی خلق ترک و مملکت آذربایجان، دریچه‌ای بسیار غنی به سوی هنر و زیبایی‌شناسی ترکی و هویت ملی ترک است.

۲- پس از پایان یافتن حاکمیت اعراب، تا ربع دوم قرن بیستم همیشه بر سرزمین ایران دولتی ترک حاکم بوده است. تا ربع دوم قرن نوزده اکثریت مطلق و امروز اکثریت نسبی مردم کشور ایران را ترکان تشکیل می‌دهند. اکنون نیز مانند گذشته، این سرزمین به لحاظ جغرافیایی در مرکز جهان ترک، بین شرق و غرب آن قرار دارد. در یک هزار سال گذشته ایران بخشی از جهان ترک، بلکه یکی از مراکز اصلی و تعیین‌کننده فرهنگی و سیاسی آن بوده است. افزون بر آن اقلامی سوم از فارسی‌های ساکن در ایران را ترکان فارس زبان شده در سده اخیر تشکیل می‌دهد. اینها از عواملی هستند که خصلت طولانی و عمیق بودن را به رابطه متقابل دو ملت، زبان و فرهنگ ترک و فارس اعطا کرده و مخصوصاً تأثیرپذیری همه جانبه زبان و فرهنگ فارسی از زبان و فرهنگ ترکی را امری فوق‌العاده طبیعی و دیرپا ساخته‌اند.

۳- قومیت‌گرایان فارس و نهادهای فرهنگی دولت ایران ادعا می‌کنند که واژگان ترکی موجود در زبان فارسی منحصر به شمار معدودی از کلمات با ماهیت اداری، نظامی و قضائی ویا مربوط به ارتش، نظام ملوک‌الطوائفی، زندگی قبیله‌ای و راهزنی است. و این در حالیست که هزاران واژه ترکی موجود در زبان نوشتاری و محاوره‌ای فارسی، همه حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی قوم فارس را اعم از هنری، ادبی، موسیقایی، معیشتی، نظامی، سیاسی، تکنیکی، مجرد و ... تا نامگذاری پرندگان، حیوانات، گیاهان، خوراکی‌ها، میوه‌جات، سبزیها، پوشاکها، البسه و روابط خویشاوندی در بر می‌گیرد. بسیاری از وامواژه‌های ترکی رایج در زبان فارسی، در میان پر بسامدترین کلمات مستعمل در این زبان قرار دارند.

۴- قومیت‌گرایان فارس و نهادهای فارس‌گرا بلکه فارسزده دولت ایران (مرکز ملی فرش ایران، میراث فرهنگی و هنری، فرهنگستان هنر، اتاق بازرگانی ... ) که ظاهراً متولی حفظ میراث فرهنگی و تاریخی ملت ترک نیز هستند، دهه‌هاست که با تلاشهای مستمر و همه‌جانبه خود و با جعل و تحریف، میراث فرهنگی و تاریخی ملت ترک و آذربایجان را به نام قوم فارس و پرشیا به ایرانیان و جهانیان می‌شناسانند. یکی از نمادین‌ترین این فرهنگ‌زدیها، هنر قالبیابی و صنایع مربوطه از آن ملت ترک و آذربایجان است که فارس‌گرایان به دست اندازی و مصادره آن به نفع قوم و فرهنگ فارسی پرداخته‌اند. حال آنکه صنعت و هنر قالبیابی و رشته‌های وابسته، که به اعتراف تمام پژوهشگران جهانی در همخوانی کامل با سبک زندگی و سنن اقوام ترک کوچنده اولیه، شرایط اقلیمی و جغرافیایی سردسیر مناطق ترک‌نشین و میتولوژی، سیستم سمبولها و زیبایی‌شناسی اقوام و ملل ترک دارد، از هیچکدام از این جنبه‌ها دارای سنخیتی با قوم فارس و فارسستان نیست.

۵- یکی از عرصه‌های حضور زبان ترکی در زبان فارسی مربوط به صنعت فرش‌بافی و رشته‌های مربوطه آن و کلا صنایع دستی مربوط به بافندگی و سوزن‌دوزی در میان قوم فارس است که تقریباً همه واژگان کلیدی آن (قالی‌بافی، گلیم بافی، جاجیم بافی، گبه بافی، پلاس بافی، خورجین بافی، ورنی بافی، تور بافی، چیغ بافی، زیلو بافی، چادر بافی، جوال بافی، چوغا بافی، بیلش دوزی، تکه دوزی، منجق دوزی، سرمه دوزی، سکمه دوزی، چارق دوزی، منگوله بافی، براق دوزی، یلمه بافی، ... ) منشا ترکی دارند. کافی است دقت شود محوری‌ترین کلمه این صنعت و هنر یعنی "قالی" کلمه‌ای ترکی و کلمه‌ای که ترک سنتیزان فارس و نهادهای دولتی جانشین آن کرده‌اند یعنی "فرش" نیز، کلمه‌ای عربی است. حقیقت عریان این است که در زبان فارسی هیچ کلمه‌ای نه برای ادای مفهوم قالی و نه بسیاری دیگر از محصولات عمده این صنعت-هنر گویا پارسی و پرشین وجود ندارد! اکثریت مطلق این نامها ترکی‌اند و تعداد معدودی نیز عربی (فرش، مفرش،...)، یونانی (گونی، تلیس، ...) می‌باشند.

۶- قومیت‌گرایان فارس و نهادهای فرهنگی دولتی تحت کنترل آنها در ایران برای انکار حضور واژگان ترکی در زبان فارسی و اثبات تعلق هنر و میراث قالبیابی ترکی و آذربایجانی و صنایع مربوطه آن به قوم فارس و نیز انکار حقیقت بارز اقتباس نمودن این هنر و صنعت ترکی از سوی فارسان، دست به تدابیری ناشایست زده اند. یکی از مهمترین این تدابیر، جعل ریشه های فارسی برای کلمات و تعبیر ترکی هنر قالبیابی است. غافل از آنکه در ترمینولوژی اساسی این صنعت تقریباً هیچ چیز فارسی وجود ندارد و اگر نیز وجود داشته باشد صرفاً ترجمه ای جدید و متاخر از تعبیرات قدیمی و کلمات اصیل ترکی است.

۷- در لغتنامه های فارسی چاپ ایران (لغت نامه دهخدا، فرهنگ نفیسی، فرهنگ معین، فرهنگ نظام، ...) اکثر کلمات با منشا ترکی یا ریشه یابی نشده و یا به اشتباه و اکثراً عامیانه ریشه یابی گردیده و به عنوان کلماتی با ریشه فارسی و ایرانی نشان داده میشوند. از دلایل این امر:

- فقر اطلاع نسبت به روشهای علمی زبانشناسی، ریشه شناسی و تاریخ زبان؛  
- ناآگاهی و ناآشنائی مولفین فارس با زبان، ادبیات و فرهنگ ترکی، گویش شناسی ترکی و علم تورکولوژی  
- تمایلات قومیت‌گرایانه افراطی بسیاری از مولفین فارس؛  
- پیروی از مد نشان دادن کلمات با ریشه شناسی مبهم به عنوان کلماتی با ریشه ایرانی و هندواروپائی؛  
- نارسائی و کمبود تحقیقات علمی، لغتنامه های ریشه شناسی، دائره المعارفهای موضوعی ترکی در ایران بویژه در باره جنبه های گوناگون تاثیر گسترده و عمیق زبان و فرهنگ ترکی بر زبان و فرهنگ قوم فارس، تورکیسمها در زبان فارسی، تاریخ هنر و صنعت قالبیابی ترکی و آذربایجانی؛  
- ترجمه و چاپ نشدن تحقیقات، لغتنامه ها و دائره المعارفهای چاپ شده خارج در موضوعات مذکور به زبانهای ترکی و فارسی و در داخل ایران است.

با توجه به موارد فوق، در زیر به ریشه شناسی تعدادی محدود از کلمات ترکی رایج در زبان فارسی مربوط به فراورده های قالبیابی اشاره میشود:

## قالی Qalı

قالی (Gali, Khali, Hali, Qali, Ghali) کلمه ای ترکی است. فرم اولیه و قدیمی آن، قالینگ Qalıñ، قالینغو Qalıñu ویا قالیم Qalıñ، قالین Qalın می باشد که از ترکیب بن مصدری قالماق Qalmaq به معنی ماندن و باقی ماندن به علاوه پسوند اسم ساز از فعل -ین in- حاصل شده است (مانند بیچین Biçin از مصدر بیچمک Biçmæk به معنی دروکردن، اکین Əkin از مصدر اکمک Əkmək به معنی کاشتن، پیتین Pitin به معنی صفحه از مصدر پیتیمک Pitimæk به معنی نگاهستن، یابین Yayın از مصدر یایماق Yaymaq به معنی منتشر کردن، و ...) قالین در زبان و لهجه های ترکی دارای این فرمها است: قالین Qalın (ترکی باستان (اورخون، اویغوری باستان)، قاراخانی، ترکی میانه، ترکی آذربایجان، تاتاری، نوقای، کومیق، باشقیری، بالکاری، ازبکی، قاراجای، اویغوری)؛ قالین Qalıñ (ترکی میانه، قاراخانی، ترکمنی، قزاقی، قاراقالباق)، قالان Qalan (اویغوری قدیم)، کالین Kalın (ترکی ترکیه، گاکاووزی، تاتاری)، کالینق Kalıñ (قیرقیزی، آلتائی)، کالیم Kalım (آلتائی)، قالینق Qalıñ (ازبکی)، قنلین Qelin (اویغوری)، خالین Xalın (خاکاسی)، کیلین Kilin (تووا، توفالار، تووین)، خیلین Xılın (تویبال)، خیلینق Xınlıq (تووا، توفالار)، خیلیم Xılım (توفالار)، خولین Xulın (چوواشی)، خالینق Xalıñ (یاکوتی)، خالیم Xalım (خاکاسی، یاکوتی)، قالیم Qalıñ (یاکوت، تووا، باشقیرد، نوقای، تاتار، کومیق)؛ خولام Xulam، Holâm، خولان Xulan، Xolân، خولیم Xulım (چوواشی). این کلمه به شکل غالین به زبان عربی وارد شده است.

در ترکی قدیم به قالی، تولوغ یادیم Tülüğ Yađım نیز گفته شده است. فرم ترکی باستان یادیم Yađım به معنی گستران از مصدر یادماق Yađmaq (فرم اولیه مصدر امروزی یایماق Yaymaq به معنی گستردن) است. تبدیل "Đ" به "Y" در نمونه دیگر کنذیم Keđim به کنجیم Kecim (فرم اولیه کلمه جیجیم) نیز دیده می شود. تولوغ Tülüğ فرم قدیمی کلمه تویلو Tüylü-Tüklü به معنی مودار است. (این کلمه غیر از تولوغ Tülüğ و یا تولوم Tulum به معنی خیک و کیسه ای یکپارچه از پوست حیوانات که در قدیم ترکان از آن برای نگهداری خوراک و نوشاک خویش مانند پنیر و دوشاب و ... استفاده می کردند است).

در ریشه شناسی کلمه ترکی قالی و فرم اولیه آن قالین دو نگرش عمده وجود دارد:

**قالینگ Qalıñ به معنی جهیزیه:** نگرش اول که نگرش غالب صاحب نظران میباید کلمه قالی را محرف قالینگ Qalıñ، قالینغو Qalıñu می دانند. همانگونه که در دیوان لغات الترک نیز آمده در آغاز در ترکی قدیم و در فرهنگ اقوام باستانی ترک قالینگ Qalıñ به معنی پیشینه مهریه و کابین ویا جهیزیه ای بود که داماد به عروس خود هدیه (آرماغان Armağan) می کرد. (در ترکی قدیم اصطلاح قالینگلیق ییبارماق Qalıñlıq Yıbarmaq به معنی فرستادن مال و قوشانتی Qoşantı (جهیز) به از طرف خانواده داماد به خانه عروس بود). این هدیه ها جزء اشیائی بودند که در خانه عروس باقی میماندند (آغیرلیق Ağırılıq). با مرور زمان و با تحدید معنی، از قالینگ مشخصا فرشهایی که هنگام ازدواج یک دختر به همراه او باقی خواهند ماند درک شده است. امروز نیز در میان ملل ترک از قالین همین معنی مستفاد میشود. کلمه قالینگ علاوه بر قالیهای جهیزیه عروس - همانگونه که در سنگ نوشته های اورخون نیز آمده - معانی دیگری مانند بدل، مال، ثروت، دارائی، مایملک، هزینه، فایده، هوده و بهره هم داشته است. (در زبان موقولی کلمه هم ریشه قالان به معنی مالیات و هزینه سفر امراء است که اهالی میبایست آنرا پرداخت کنند). این کلمه بر خلاف فارسی رایج در ایران، امروز نیز در فارسی دری افغانستان به شکل اصلی قالین بکار می رود. فرم قدیمی قالین در ادبیات کلاسیک فارسی نیز انعکاس خود را یافته است: بوریای خود به قالینش مده × بیدق خود را به فرزینش مده - اقبال (بیدق نیز کلمه ای ترکی است).

**قالین Qalın به معنی ضخیم:** نظریه دوم ریشه کلمه قالی را از قالین Qalın ترکی، و مطابق با معنی ای که در سنگ نوشته های اورخون نیز بکار رفته به معنی ضخیم، مقاوم، پایدار، قوی (در کتاب دده قورقود در ترکیب قالین اوغوز Qalın Oğuz، اوغوزهای نیرومند)، انبوه و متعدد می دانند. بنا به این نگرش قالی به سبب ضخامت و سنگینی در جای خود باقی مانده جمع نمیشود و نسبت به جیجیم (جاجیم) و کیلیم (گلیم) که به راحتی جمع می شوند از پایداری و مکانت بهتری برخوردار است. اینگونه نامگذاری اشیا و حیوانات در زبان ترکی مرسوم است. چنانچه در ریشه شناسی ترکی کلمه گالش-قالش (نوعی پاپوش، در بعضی از لهجه های ترکی به صورت کالاش Kalaş تلفظ میشود) فرم اصلی آن از سوی عده ای به شکل قالیش Qalış تثبیت و به معنی نوعی کش که برخلاف دیگر پاپوش ها از پا در نمی آید معنی شده است. (قال Qal + ایش -ış = پسوند) = ماندنی). نیز در زبان ترکی به روشی مشابه پرنده فاخته، به مناسبت پرپشتی پرهایش قالینجا Qalınca (قالین Qalın + جا -ca = پسوند) = قالنجه) نام گرفته است.

**فرم قالیم Qalım:** این فرم محرف فرم قالین Qalın ویا قالینگ Qalıñ (ویا برعکس) و یا مستقیما ساخته شده از بن مصدری قال Qal به علاوه پسوند اسم ساز -یم im است. تبدیل حروف "ن" "N" و "نگ" "Ñ" به حرف "م" "M" در بسیاری از لهجه های ترکی دیده میشود. چنانچه قورشون Qurşun به قورشوم Qurşum (در لهجه های بالکان)، سان San به سوم Sum (چوواشی) و سام Szám (در مجاری)، قارین Qarın به خیرام Xırâm (چوواشی)، کورئم Korem (ترکی بلغاری دانوب)، یون Yün به یوم Yüm (سویوت)، ... تبدیل شده است. در میان زبانشناسان بر سر این موضوع که در پدیده فوق کدام یک از دو فرم "ن" "N" و "م" "M"، اولیه و کدام ثانوی است اتفاق نظر وجود ندارد. این احتمال نیز وجود دارد که فرم قالیم Qalım مستقیما از اضافه نمودن پسوند اسم ساز از فعل -یم im- به بن مصدری قال Qal ساخته شده باشد. (مانند نمونه های کیلیم Kilim، جیجیم Cicim، گیییم Giyim، سیریم Sırım (تسمه)، ساچیم Saçım، سیجیم Sicim (معادل سیزیم Sizim موقولی، طناب برای بستن پارچه بندیها و بغچه)، قایتیم Qayıtım (در ترکی جغتائی به معنی کیلیم، پلاس، قالی) و قوشام Quşam). قالب مشابهی - مانند کاربرد دو فرم قالین و قالیم- در مورد نوعی از جیجیم که در قدیم ساچاقلی کیلیم نامیده می شد نیز وجود دارد و این کیلیم امروز در ایران به دو شکل ساچیم Saçım و ساچین Saçın نامیده می شود.

**ریشه یابی های نادرست:** برخی از منابع قومیتگرایی فارس به نیت پیدا نمودن ریشه یابی غیرترکی برای قالی، آنرا محرف نام شهری گویا ارمنی نشین به اسم "گرین کهله" دانسته اند. برخی نیز کلمه قالی را به شکل قال Qal + ی -i به معنی ماندنی به سیاق نمونه های اورتو Örtü (اُورت. Ört + و -ü) از اُورتمک Örtmek، به معنی روانداز و سری Səri (سر. Sər + ی -i) از سرمک Sərmək به معنی طاقچه و ... تقطیع نموده اند که هر دو نادرست است. زیرا کلمه قالی امروزین شکل اصلی و اولیه کلمه نبوده مخفف قالینگ-قالینغو ویا قالین-قالیم ترکی

قدیم و باستان است. این فرم تخفیفی در زبانهای ترکی معاصر علاوه بر قالی Qalı، به اشکال خالی Xalı (آذربایجان)، هالی Halı (ترکیه)، کالی Kalı (قیرقیزستان) و ... تلفظ میشود (برای تبدیل حرف ق Q به خ X به مبحث خورجین مراجعه کنید). در ترکی قاراجای خالی Xalı به معنی نخ است. احتمالاً این کلمه محرّف قیل Qıl ترکی است.

در باره قالیچه: کلمه قالیچه-خالچا Xalça فرم مخفف و تصغیری کلمه قالی در ترکی آذربایجان است. مانند بوخچا Boxça، خونچا Xonça، تایچا Tayça، کیلیمچه Kilimçə، جیجیمچه Cicimçə و پارچا Parça، که با افزودن پسوند تصغیری ترکی -چا -ça به بنهای بوغ Boğ، خون Xon، تای Tay، کیلیم Kilim، جیجیم Cicim، پار Par حاصل و به شکل بخچه، خونچه، تایچه، کیلیمچه، جیجیمچه، پارچه و قالیچه وارد زبان فارسی شده اند. امروزه در آذربایجان مراد از خالچا Xalça همه بافته هائی است که با تکنیک فرش بافته می شوند.

## کیلیم Kilim

کیلیم یا کیلیم (Kilim, Gilim, Gillim, Gelim, Kelim, ...) کلمه ای ترکی از مصدر ترکی کیلمك Kilmək به معنی بافتن به علاوه پسوند اسم ساز -یم -im است. پسوند اسمساز از فعل "-ایم -im" قرینه ای بسیاری قوی بر ترکی بودن آن است. در زبان و لهجه های ترکی این کلمه به اشکال کیلیم Kilim، کیلام Kilam، گیلام Gilam (ازبکی)، کیله Kilem (قزاقی)، گیله Gilem (قیرقیزی) و ... تلفظ میگردد. کیلیم به شکل چیلیم-شیلیم به زبان عربی، به شکل گلیم به زبان فارسی و به شکل کیلیم به بسیاری از زبانهای اسلاویان و روسیه جنوبی وارد شده است. در زبان مونقولی واژه ای مشابه کیلیم به شکل گولوم Gölöm به معنی روانداز زین وجود دارد که رابطه آن با کیلیم ترکی دانسته نیست.

کیلیم در ترکی قدیم به معانی رواندازی که بر زمین گسترده میشود (بئره سریله ن یایی Yere Sərilən Yayqı) و جبه درویشان آمده است. در برخی متون ترکی قدیم نیز ترکیب ساچاقلی کیلیم Saçaqlı Kilim وجود دارد که معادل آن چیزی است که امروزه ما از آن با نام کیلیم یاد می کنیم (این نوع کیلیم امروز در ایران ساچیم Saçım و یا ساچین Saçın نامیده می شود). این کلمه در متون قرون چهارده، پانزده و شانزده نیز به همین شکل امروزی آن یعنی کیلیم بکار رفته است.

در ریشه شناسی کلمه ترکی کیلیم آرا چندی وجود دارد:

یک - مصدر کیلمك Kilmək - کئلمك Kelmək: در زبان ترکی مصدری آرخائیک به شکل کیلمك (کیل. Kil + -mək) در مک mək به معنی بافتن، در هم شدن و گره خوردن با فرم اولیه کئلمك Kelmək وجود دارد. حرف "ی" "E" در ترکی باستان و میانه به عنوان قاعده ای عمومی در بسیاری از کلمات تبدیل به "آ" شده است. مشتقات مصدر ترکی آرخائیک کلمك Kelmək هنوز در زبانهای یاکوتی، خاکاسی و تووینی به ترتیب به صورت کلگی Kelgi، کالیرقا Kalirga و خولور Xülür همه به معنی بافتن و بافته موجود است. رابطه کلمك و کلمه ترکی کله Kələf (به فارسی کلاف) با این ریشه محتاج بررسی است. (کلاف به معنی توپ بزرگ نخی، در زبان و لهجه های ترکی به شکل کله پ Kelep، کله ف Kelef، کله و Keleve، گله و Geleve... تلفظ میشود)

کلمه کیلیم مرکب از بن مصدری کیل. Kil + -یم -im (پسوند اسم ساز از فعل) و به معنی بافته شانه نخور (بدون خواب) است. این پسوند و قالب در کلمات مشابه گییم Giyim (پوشاک)، از مصدر گییمك Giymək به معنی پوشیدن)، جیجیم Cicim، سیریم Sırım (تسمه)، ساچیم Saçım (نوعی جیجیم)، سیجیم Sicim (معادل سیزیم Sizim مونقولی، طناب برای بستن پارچه بندیه و بغچه) و قوشام Quşam نیز بکار رفته است. در ترکی آذربایجانی علاوه بر کلمه کیلیم چند کلمه دیگر مشتق از این بن مصدری مانند کیلکه Kilkə (کیل. Kil + -که -kə) و احتمالاً نام قالی کلگی Kəlgı وجود دارد:

کیلکه Kilkə: در ترکیبهای کیلکه توك Kilkə Tük (موی شانه نخور گیسوان) و کیلکه سوپورگه Kilkə Süpürgə (رشته های در هم بر هم جاروب) به معنی در هم و بر هم، گره خورده و شانه نخور است. (در بعضی از

لهجه ها به صورت کولکه Kulkə تلفظ میشود). این کلمه از بن مصدری کیل Kil به علاوه پسوند -kə ساخته شده است. (مانند کلمه یورکه Yörkə در ترکی باستان مرکب از بن مصدری یور Yör به علاوه پسوند -kə و در مجموع به معنی آنچه برای پوشانیدن روی و اطراف چیزی بکار می رود. از همین ریشه است کلمه یورقان Yorqan در ترکی معاصر به معنی لحاف ضخیم). در ترکی معاصر پسوند -kə در غالب اوقات به -gə مبدل میشود. (مانند دورگه Dürgə از مصدر دورمک Dürmək به معنی پیچیدن به علاوه پسوند -gə. مجموعاً به معنی بسته و دسته شده، در بعضی لهجه های مدرن به معنی کلاه بوقی، همچنین سوپورگه Süpürgə، یونقا Yonqa، بیلگه Bilgə، دالقا Dalqa، قاورقا Qavurqa و ...). در ترکی قدیم فرم دوگانه بسیار مشابهی با کیلیم Kilim و کیلگه Kilgə، به شکل تیلیم Tilim و تیلگه Tilgə به معنی هر آنچه در درازا بریده شود وجود دارد. این دو فرم که مویده ای بسیار قوی بر هم ریشه بودن کیلیم Kilim و کیلکه Kilkə و مشتق شدنشان از مصدر کیلمک Kilmək ترکی است، از مصدر تیلیمک Tilmək (دیلیمک Dilmək در ترکی معاصر) به معنی بریدن در درازا حاصل شده است.

**کلگی Kəlgı:** نام نوعی قالی (Keleyghi, Kellei) متوسط یا بزرگ باریک و بلند (عرض ۱، ۷۰ تا ۳ متر و طول ۶-۴ متر) است که به فارسی قالی سرانداز نامیده میشود. محتملاً این نام ترکی که به شکل کله گی Kəlləgi هم تلفظ شده، از بن مصدری کل Kel مذکور + پسوند -gi و به احتمالی کمتر مستقیماً از یکی از تلفظهای قدیمی کلمه ترکی قالی حاصل شده است. الگو و قالب کلمه سازی با پسوند -gi، -qi در بسیاری از نامهای مربوط به قالیبافی و صنایع بافندگی ترکی دیده میشود، مانند سرگی Sərgi، جرگی Cərgi، یایقی Yayqı (زیرانداز)، یازقی Yazqı، آتقی Atqı (شال)، اورگو Örgü (چادر)، چاتقی Çatqı، سارقی Sarqı، درگی Dərgı (سفره) ..

**دو - قالیم Qalım - کیلین Kilin:** عده ای کلمه کیلیم را مشتق از کلمه قالیم Qalım ترکی یعنی یکی از فرمهای قدیمی کلمه قالی دانسته اند. بواقع نیز در بسیاری از لهجه های ترکی باستان ویا معاصر برای نامیدن قالی از کلماتی مشابه کیلیم استفاده میشود، مانند کالیم Kalım (آلتائی)، قیلینق Qəliñ (ازبکی)، قیلین Qelin (اویغوری)، کیلین Kilin (تووا، توفالار)، خیلین Xılım (تویبال)، خیلیم Xılım (توفالار)، خالیم Xalım (خاکاسی، یاکوتی)، قالیم Qalım (یاکوت، تووا، باشقیرد، نوقای، تاتار، کومیق)، خولام Xulam و خولیم Xulım (چوواشی) و ...

**سه - کلمه قیل Qıl - کیل Kil:** گروهی کیلیم را مشتق از کلمه قیل Qıl - کیل Kil ترکی به معنی مو و تار مو دانسته اند. هرچند در این حال افزودن پسوند اسم ساز از فعل "ایم -im" به اسم "کیل Kil" محتاج به ایضاح است. فرمهای گوناگون این کلمه در زبان و لهجه های ترکی چنین است: کیل Kıl (ترکیه)، قیل Qıl (ترکی آذربایجانی، کومیق، قازاق، ازبک، اویغور)، کیل Kil (در برخی لهجه های غربی ترکیه، گانگاووزی، تاتاری، قیرقیز، یاکوتی)، گیل Gil (ترکمن)، خیل Xil (تووین، خاکاس)، خلخ Xelex (چوواشی)، خالی Xalı (قاراچای). از همین ریشه است قبیلی Qıllı (مودار)، قیلتیق Qıltıq - قیلچیق Qılçıq (پرزهای کوچک در بعضی میوه ها)

**کیلیمچه Kilimçe:** کیلیمچه که کیلیمی در ابعاد کوچکتر است عمدتاً در بیجار آذربایجان (فعلاً در داخل مرزهای اداری استان کردستان) بافته میشود. در ایران کیلیم اساساً در آذربایجان (خوی، تیکان تپه (تکاب)، قوشاچای (میاندواب)، اردبیل، شیروان، قزوین، ساوه، زرنده، همدان، هرسین، نمین، تبریز، ...) و مناطق ترک نشین فارسستان (قیشلاق (گرمسار)، ورامین، کرمان، فیروزآباد، ...) و توسط ایلات ترک شاهسون، قاشقایی، بش اویماق (خمسه)، افشار و ... ساکن در این نواحی بافته میشود. برخی از اقوام مجاور ترکان مانند اکراد، الوار و افراس نیز صنعت بافندگی کیلیم را از ترکان اقتباس کرده اند.

امروز در نواحی مختلف ترکیه انواع کیلیم علاوه بر این نام، با اسامی گوناگون دیگری نیز ذکر می شوند. مانند کیبیز Kiyiz (بورسا، یالوا)، کویوز-کویوس Küyüz-Küyüs (امیرداغ، آفیون)، چرگی Cərgi - چرگه Çərgə (به معنی کلیمهای نازک و یا بافته شده با پشم نازک در چورلو، تکیرداغ، ادیرنه شامل یایقی و کیلیم)، جرگی Cərgi (ننیده به همراه کیلیم)، فاردا Farda (به ی شهیر، قونیا)، یایقی Yayqı (ادیرنه، مانیسا، ایزمیر؛ کیلیم توخوماها در مانیسا و ایزمیر)، کیلیم Kilim (قونیا، آقسارای، قیرشهر؛ همه دوز توخومالی یایقیها در یوزقات و سیواس؛ سیلی توخوماها در مانیسا و ایزمیر؛ توخوماهای مرکب از کیلیم-زیلی ویا کیلیم-جیجیم در آیواجیق، ازینه، چاناق

قالا)، چول Çul (کلیم توخوماها در آیواجیق، ازینه، چاناق قالا)، .... آلاشا Alaşa نیز نامی است که قزاقها برای نامیدن کلیم از آن استفاده می کنند.

## گبه Gəbə

گبه، کبه، گوبه، کوپه و ..... (Gaba, Gabeh, Gabbeh) در گذشته به معانی مختلفی مانند نوعی روپوش و زیرانداز، فرش هنری ویا تکه دوزی و سوزن دوزی شده بکار رفته است. این کلمه امروز در میان ترکان آذربایجانی بویژه اتحادیه ایلات ترکان آذربایجانی قاشقایی ساکن در جنوب ایران به معنی نوعی قالی که پودهای بلند دارد؛ فرش کناره، قالیچه، فرش باریک و بلند که در اتاق در امتداد دیوار می اندازند است. امروز کبه Kebe در ترکیه و مناطق ترک نشین بالکان به معنی کتچه ویا زیرانداز نمیدی و کت ضخیم (قاهرمان ماراش- پزارجیق) است. در کشمیر تحت حاکمیت ترکان موغول نیز، به نوعی فرش تکه دوزی و سوزن دوزی شده گبه گفته میشود. گبه در ایران و خارج آن خاص مناطق ترک نشین است. گبه های قفقازی ویا گبه های آذربایجانی شمالی با نام قوبوستان Qobustan مرتبط اند (این نام در منابع اروپایی اشتباها به شکل کبیستان Kabistan, Gabistan نوشته میشود). در دوره سلطان سولنیمان امپراتور عثمانی، کبه Kebe نوعی فرش هنری پرزدار بود. در ایران برای اولین بار این کلمه در فرمانی به سال ۱۵۴۰ که شاه طهماسب دومین خاقان دولت ترکی آذربایجانی صفوی برای پذیرایی از همایون شاه خاقان تورکی موغولی هند صادر کرده، دیده میشود. محتملا گبه و هنر گبه باقی در سالهای اولیه امپراتوری تورکی آذربایجانی صفوی و از طریق طوائف مهاجر قزلباش آسیای صغیر عثمانی که از جمله در تشکل اتحادیه ایلات ترکی قاشقایی (قشقای) نقش مرکزی داشته اند به آذربایجان و ایران منتقل شده است.

گبه کلمه ای ترکی است و ریشه شناسی این کلمه قطعیا ترکی با استفاده از کلمه "قبیح" عربی به معنی زشت ویا آنگونه که برخی از قومیتگرایان فارس ادعا نموده اند با "گایر" اوستایی به معنی حفاظ بی پایه و نادرست است. این کلمه به شکل گبه از زبان ترکی وارد زبان فارسی شده و فارسیها پس از آشنائی با آن، آنرا کناره ویا خرسک نامیده اند. ادعای برخی از قومیتگرایان افراطی فارس مانند پرویز تناولی در اینکه گبه کلمه ای فارسی بوده و تلفظ آن به شکل کبه ناشی از عدم توانائی ترکان به تلفظ صحیح این کلمه میباشد، از جمله ناشی از ناآگاهی این دسته از فوننتیک و لهجه شناسی ترکی و نیز عدم آشنائیشان با تاریخ و هنر قالیبافی ترک است.

در ریشه شناسی واژه ترکی گبه، بیش از همه سه کلمه از ترکی قدیم، کوپه Köpə به معنی زیر انداز، کبیز Kəbiz به معنی فرش و مصدر کبیمک Kəbimək به معنی درشت بافتن مطرح شده اند:

**الف- کوبیمک Kəbimək به معنی (درشت) بافتن:** مصدر کوبیمک Kəbimək و یا کوبیمک Kəbimək در ترکی قدیم به معنی تنگ و پیوسته بافتن است. از همین ریشه اند کوبولمک Kəpölmək، کوبولمک Kəbölümək (بافته شدن)، کوبوشمک Kəpüşmək، کوبوشمک Kəbüşmək (با هم بافتن)، کوبیتمک Kəpitmək، کوبیتمک Kəbitmək (بافتنیدن). فرم اولیه این مصدر به شکل کبیمک Kəbimək بازسازی شده است. (بنا به نظر زبانشناس دوئررفر، کلمه کوپه نک Köpenek نیز که در برخی لهجه های معاصر ترکی دیده می شود، فرمی ثانوی و محصول آسیمیلاسیون غیرلبی کپه نک Kepenek باستانی است). فرم کبه Kəbə در اثر افزودن پسوند اسم ساز -ə- به بن مصدری کب. Kəb ساخته شده است، مانند کلمات یاخا Yaxa که مرکب از بن مصدری باستانی یاغ. Yağ به معنی نزدیک شدن به علاوه پسوند -a- است (این کلمه به شکل یخه وارد زبان فارسی نیز شده است)؛ یونه Yünə به معنی زین، نمد و چرگی؛ و کتچه Keçə که از افزودن همین پسوند به ترتیب کلمه یون Yün (پشم) و بن مصدری کند. Keđ ساخته شده اند. کلمه کوبه Kəbə در اصطلاح پالتارین کوبه سی Paltarın Kəbəsi (قسمتی از لباس که پس از تا شدن دوخته میشود، به فارسی سجاف) در ترکی معاصر و کلمه کوپیک Kəpik در ترکی قدیم به معنی خرقة، درشت بافی و درشت دوزی، دوختن پارچه پس از گذاشتن پنبه در میان دو لای آن از همین ریشه است.

ب- **کوپه Köpə به معنی زیر انداز:** فرمهای قدیمی و معاصر کلمه گبه Köpə با معنی زیرانداز در زبان و لهجه های ترکی بدین شرح است: کوپه Kəpə، کوپیک Kəpik، کوچوک Köpçük (پشتی های جلو و عقب زین)، کوپسون Kəpsün (ترکی قاراخانی. به معنی شلته، بالش)؛ کوبه Kəbən، کوپه Kəpen، کوپه Kəpen.

(ترکي میانه، ترکی ترکیه. به معنی چول شتر، زرهی شکافدار که تمام بدن را می پوشاند)؛ کوبه Küpe، کوبه نه Köpenek، کپه نه گ Kepeneg، کوبمه Küpmə (تاتاری، باشقیری)؛ کوبو Küpü (قیرقیزی)؛ کوشیک Köpşik (قازاقی. به معنی بالش)؛ کوبون Köbön (خاکاسی)؛ کئبه Keebe (چوواشی). فرم اولیه این کلمه کبه Kəbə است. احتمالاً این ریشه مشتق از مصدر کیمیک Kəbimk فوق الذکر است. گفته شده یکی از معانی اولیه این کلمه، زره آهنی و یا روپوش آن بوده است. امروز در ترکی قاراچای-بالکار کلمه ای به شکل کوبه Kübe و به معنی زره و جوشن وجود دارد، فرم قیچاقی و جغتایی این کلمه به ترتیب کوبه Köbe و کوبه Köpe است.

**ج- کبیز Kəbiz به معنی فرش و قالی:** در ترکی میانه کلمه ای به شکل کوبوز Köbüz ویا کبیز Kebiz به معنی فرش و قالی وجود دارد. فرمهای این کلمه در زبان و لهجه های ترکی چنین اند: کویز Keviz (قاراخانی)، کبیز Kebiz (ترکی میانه)، کووز Köwüz (ترکی میانه)، کووز Kevüz (ترکی میانه)، کوبوز Köyüz (ترکی ترکیه)، کبه ز Kebez (قیرقیزی، اویغوری)، کوییز Küyüz (نوقای)، کویوز Küyüz (بالکار)، گویوز Guyuz (کومیق)، کیقیز Kigiz (اوزبک)، کوه ز Kəvəz (اویغوری)، کبیس Kibes (خاکاسی)، خویس Xevis (تووا، توفالار)، کبیس Kebis (التای)، کمیس Kemis (شور). فرم کبیس Kebis در مونقولی، کبیسو Kebisu در مانچوئی، خووونگ Xövöng و خبو Xiv در خالخال و ... به معنی کتان واماوزه هائی ترکی و از همین ریشه اند.

**تغییرات صوتی کلمه گبه:** تغییرات صوتی حادثه در کلمه گبه، کوبه و ... در طول تاریخ و در لهجه های گوناگون جهان ترک همه قانونمندند. از جمله تبدیل حرف "ك" در کلمات ترکی شرقی-شمالی به "گ" در کلمات ترکی غربی-جنوبی (مانند کولگه Kölgə، کوچ Köç، کونول Könül آذربایجانی و گولگه Gölge، کوچ Göç و گونول Gönül ترکیه ای). همچنین تبدیل فتحه Ө و کسره E به "و" در فرم کوبه Köpə و کوبه نه Köpənək که در برخی از لهجه ها دیده میشود به لحاظ فوننتیک ترکی قانونمند است (مانند تبدیل دولت Devlet، اولاد Evlat، مؤولا Mevla در ترکی ترکیه به دولت Dövlət، اولاد Övlad و مؤولا Mövla در ترکی آذربایجان). نیز تلفظ گبه به شکل مشدد گبیه Gəbbə از ویژگیهای برخی از لهجه های آذربایجانی (بویژه در استانهای آذربایجان غربی و مرکزی) و آناطولی شرقی است (مانند تلفظ کلمات جیقا Cıqa، ینکه Yekə، قاشیق Qaşiq و قوزو Quzu به شکل مشدد جیققا Cıqqa (جقه)، ینککه Yekke، قاششیق Qaşşıq و قوززو Quzzu. گرچه احتمالی بسیار ضعیف وجود دارد که فرم مشدد نتیجه آسیمیلاسیون ریشه اولیه ای مانند کبمه Kəbmə تاتاری و باشقیری و تبدیل آن به کبیه Kəbbə و سپس گبیه Gəbbə باشد). این حوادث فوننتیک بویژه تبدیل شدن "ك" به "گ" و مشدد شدن کلمات که در میان ایلات قاشقایی نیز به وفور مشاهده می شوند، قرینه هایی بسیار قوی بر رابطه کلمه گبه با نواحی آناطولی مرکزی و شرقی و احیاناً انتقال گبه بافی همزمان با کوچ طوائفی خاص از ایلات قاشقایی از این نواحی به آذربایجان و سپس به جنوب ایران (از مسیر استانهای آذربایجان غربی و مرکزی) می باشند.

## کپه نه ك Kəpənək و ...

در زبان ترکی کلمات متعدد دیگری، هم ریشه با گبه وجود دارند:

۱- **کپه نه ك Kəpənək-Kepenek:** در متون تاریخی (رشیدالدین فضل الله-قرن ۱۴) از کپه نه ك تولیدی تبریز ذکر شده است. نام این پوشش ترکی (کپنک Kapanak، کپنگ) مشتق از ریشه کپ. Kəp+ه نه ك -ənək- (پسوند اسم ساز ترکی) است. (مانند کلمات سنجه نه ك Seçənək- آلترناتیو، اولاناق Olanaq-امکان، ایتنه نه ك İtənək-پیسون، توتاناق Tutanaq-صورت جلسه، اکه نه ك Əkənək-مزرعه، چیخاناق Çıxanaq-لولا، ده یه نه ك Dəyənək-عصا، دوزه نه ك Düzənək-مکانیزم، گلنه نه ك Gələnək-رسومات، درنه ك Dərnək-دره نه ك Dərənək - انجمن ...). کپه نه ك در قدیم به معنی پوشاک و نیز نوعی بارانی بود اما امروزه در میان ترکان ایران نوعی پوشاک پالتو مانند، عمدتاً نم‌دین و پا از پوست گوسفند و ویژه چوپانان در فصل زمستان میباشد. فرمهای گوناگون این کلمه عبارتند از: کپه نه ك Kepenek (ترکی ترکیه، آذربایجان، جغتایی)، کبه نه ك Kebenek، کمه نه ك Kemenek (قیرقیزی، ازبکی). کلمه مونقولی کلاسیک کپه نگ Kebeneg به معنی پیراهن، مانتو کوتاه، پارچه زین و .. و کلمه Köpönyeg در زبان مجاری به معنی روپوش، پوشاک و پالتو و .. واماوزه هائی از ترکی اند. کلمه قوبا Guba در زبان مجاری به معنی کت درست شده از پارچه ای درشت باف



نیز از همین ریشه است. در برخی منابع وجود ارتباط بین کلمه ترکی کبه به معنی پوشاک ترکی فوق الذکر و کلمات عربی قبا، و یا معدودی کلمه مشابه دیگر در زبانهای اروپایی مطرح شده است.

در باره کبه نه ک به معنی پروانه: کلمه کبه نه ک به معنی پوشاک نمدین چوپانان، غیر از کلمه مشابه کبه نه ک در ترکی آذربایجانی به معنی پروانه است. فرمهای گوناگون این کلمه که اصلاً به شکل کبه له ک Kəbələk بوده و از مصدر کبه مک Kəbəmək، کوبه مک Kōbəmək به علاوه پسوند -ələk ساخته شده است (مانند کلمات یاتالاق Yatalaq، آسلاق Asalaq و چوکله له ک Çökələk). معادل این کلمه در زبان و لهجه های ترکی چنین اند: کبه نه ک Kəpənək (ترکی آذربایجانی)، کله به ک Kələbək (ترکی ترکیه)، کالپاک Kapalak (اویغوری، ازبکی)، کبه له ک Kebelek (ترکمنی)، کوله به ک Kōbelek (قزاقی)، کوپولوک Kōpölök (قیرقیزی)، خواقاپ Xovagap (توونیی)، خوباغان Xubağan (خاکاسی). در برخی از لهجه های ترکی شرقی، کلمه ای احتمالاً از همین ریشه به شکل کوپه له ک Kūpələk و به معنی خرمگس وجود دارد.

۲- کبه زکبه ز Kəbəz-Kəpəz: در دیوان لغات ترک دسته ای دیگر از کلمات احتمالاً هم‌ریشه با گبه-کبه به شکل کبه ز-کبه ز Kəpəz-Kəbəz به معنی پنبه، کبه زلی Kəbəzli به معنی پنبه دار و کبه زلیک Kəbəzlik به معنی پنبه زار ذکر شده است (پنبه-پانبیق نیز کلمه ای ترکی است). همچنین در زبان ترکی کلمه ای هم‌ریشه به معنی کرک و به شکل کبه ره Kəbərə وجود دارد. عده ای احتمال ریشه گرفتن کرباس فارسی را از کبه ره-کبه ز ترکی مطرح نموده اند.

۳- گبره Gəbrə: در ترکی کلمه ای به شکل گبره Gəbrə به معنی کیسه ای از موی بز که در تیمار اسب بکار می رود وجود دارد. (این کلمه احتمالاً منشأ لاتینی دارد).

گبه نوعی بافته ضخیمتر، پف کرده تر و نرم تر از قالی است. در زبان ترکی کلمات مشابه احتمالاً هم‌ریشه متعدد دیگری با معانی گوناگون وجود دارند که همگی معنی پف کردگی و برآمدگی و یا زمین گیری، سنگینی و بی تحرکی را در خود مستتر دارند. این صفات در ریشه شناسی کلمه ترکی کبه-گبه دارای اهمیت اند. از جمله در زبان ترکی اقلا چهار مصدر با معانی مشابه وجود دارند که در ریشه شناسی گبه نیز مطرح شده اند:

یک- گپمک-Gep: به معنی باد کردن، ورم کردن، متورم شدن، برجسته شدن شکم؛ حامله و باردار شدن، بیمار شکم باد کرده. فرمهای مصدری و اسمی آن در زبان و لهجه های گوناگون ترکی بدین شرح است: گبه Gebe (ترکی میانه، ترکی ترکیه، گاکاوز)، کپه ر Keper-، کپره ژ Keperj، (تاتاری)، کبه سه Kebeje، کبه ر Keber، (قیرقیزی)، گبه ر Geber (قاراچای، کومیق)، کبه ژه Kebeje (قزاقی)، کپ Kepe-، گبه ژه Gebeje، (قاراقالپاق)، کپه ژ Kepej-، کپره ژ Keperj، (باشقیر)، خور Xever (تووا، توفالار، توونیی)، کبییر Kiebir (یاکوت)، کابار Kabar (چوواش)

دو- گوپمک-Güp: گوپمک Güpmək و یا کوپمک Köpmək به معنی قلمبه و دمبه شدن است (قلمبه و دمبه هر دو کلمه ای ترکی اند). مشتقات گوناگون از این مصدر در زبان و لهجه های ترکی بدین شرح اند: کوپمک Köpmək (ترکی ترکیه، آذربایجان)، کوپچه Küpçe (چوواشی)، کوبوؤ Köböü (یاکوتی)، کامبور Kambur (ترکی ترکیه، گاکاوزی)، کوبه رمک Gübermek (ترکمنی)، کوبه رگه Köberge (قاراچای، کومیق، خاکاسی)، خوپلایماق Xupplaymaq (ازبکی، اویغوری)، کوبوؤر Köböörü (قیرقیزی)، خاوانگ Xavañ (توونیی). مصادر کوبه ره Köbere در مونقولی کلاسیک و کوبسور Kubsire در زبان مانچو و هر دو به معنی بادکردن و متورم شدن و نیز کلمه کوئر Kōvēr مجاری از همین ریشه اند.

سه- قاپماق-Kap: به معنی برجسته شدن، باد کردن، ضخیم و قبه مانند شدن، ورم کردن... فرمهای مصدری و اسمی آن در زبان و لهجه های گوناگون ترکی بدین شرح است: قاپار Qapar-، قاپا Qapa (قاراخانی)، قاپار Qabar-، قاپا Qaba (ترکی میانه و چاغاتای)، کابار Kabar-، کابا Kaba (ترکی ترکیه)، قاپار Qabar-، قاپا Qaba (ترکی آذربایجان، ترکمنستان، تاتارستان، قزاقستان، کومیق)، کابار Kabar-، کاباک Kabak (قرقیز)، قاپار Qabar (نوقای)، قاپار Qabar-، قاپا Qapa (قاراقالپاق)، قاپا Qapa، قاپار Qapar-، قوا Qova

(اویغوری)، قابار -Qabar، قباق -Qabaq (باشقیر)، خاوار -Xavar، خاپو -Xarıy (تووا، توفالار)، خابالان -Xabalan (یاکوت)، خنبالان -Xebalan (چوواش)

**چهار- کۆپمك-Köp:** به معنی باد کردن، حباب ایجاد کردن. فرمهای مصدری و اسمی آن در زبان و لهجه های گوناگون ترکی بدین شرح است: کویک -Köpik، کویوک -Köpük، (ترکی قدیم، اویغوری قدیم)، کویور -Köpür، کویوک -Köpük (قاراخانی)، کوی -Köp (ترکی میانه، آذربایجانی، قیرقیزی، نوقای، بالکار، خاکاسی، توفالار، آلتائی، یاکوت)، کویک -Köpik (ترکمنی)، کوی -Küp (تاتاری، باشقیری، اویغوری)، کویه ک -Köbek (قزاقی)، کوی -Göp (کومیق)، کوی -Kup (ازبکی)، کویوک -Kövük (تووا)، کوییک -Kebek (چوواشی)، کوی -Köbüy (دولقان)

در زبان ترکی همچنین چندین کلمه مربوط به مصادر فوق، احتمالاً مفید در ریشه شناسی کلمه گبه موجودند: گبه ش -Gəbəş (ادم کوتاه قد، خپل، شکم گنده)؛ گبه شه قالماق -Gəbəş qalmaq (حالتی که شخص در اثر خوردن زیاد یا بی حالی ولو می گردد و نمی تواند از روی زمین بلند شود)؛ کویمک -Köpmək ویا کیمک -Kəpmək (افتادن و مردن)؛ گویه له ک -Göbələk، گویه ل -Göbəl، گویه له ن -Göbələn (انواع قارچ)؛ گویه ک -Göbək (شکم و ناف)؛ گویول -Göbül (شکم گنده)؛ کیه ل -Kebel (اسب فریه و خوب تغذیه شده تندرو، در ترکی قاراخانی به شکل کوه ل -Kevel، کویل -Kevil)؛ که وره ت -Kəvrət (تختخواب)؛ قبالاق -Qabalaq (کلاه پشمی) و کلمات متعدد دیگر.

عده ای ریشه گبه را مربوط به دو مصدر ترکی دیگر یعنی گبه رمک -Gəbərək (کبه رمک -Kəbərək) به معنی به ذلت مردن و سقط شدن و گبره مک -Gəbrəmək به معنی ضعیف و شکننده شدن دانسته اند که ریشه شناسی ای نادرست است.

## جیجیم Cicim

جیجیم (Jajim, Jajem, Jâjim, Jijim, Djidjim) نوعی کلیم دستباف پشمین و منقش، پارچه ای ضخیم مانند پالاز ویا نوعی از قالی دو رویه نازکتر از آن که با کنار هم گذاردن تکه های کلیم بوجود می آید و به عنوان سرگی، اورتو، پرده و ... بکار می رود است. جیجیم نیز مانند قالی و ... از بافته های خاص نواحی سردسیر است که ترکان از دیرباز با آن آشنا بوده اند. جیجیم در ترکیه، در مناطق ترک نشین ایران و توسط ایلات ترک آن و در جمهوریهای ترک آسیای مرکزی بافته میشود که مویده دیگری بر ترکی بودن آن است. امروز در سراسر ترکیه و آذربایجان هر جا که کلیم و قالی بافته میشود، جیجیم نیز تولید می گردد. استان زنگان (زنجان) و خالخال (خالخال) از مهمترین مراکز تولید جیجیم در آذربایجان جنوبی اند. به جیجیم در ابعاد کوچکتر جیجیمچه -Cicimçə (به فارسی جاجیمچه) گفته می شود. در برخی مناطق شمال شرق ایران به جیجیم، گلیچ و یا گلچ گفته می شود. رابطه این نام با کلیم ویا قیلیچ ترکی محتاج بررسی است.

جیجیم کلمه ای ترکی است. پسوند اسم ساز از فعل "ایم -im" قرینه ای بسیار قوی بر ترکی منشأ بودن آن است. (مانند کلمات مشابه گییم -Giyim، جیجیم -Cicim، سیریم -Sırım، ساچیم -Saçım، سیجیم -Sicim و قوشام -Quşam). فرم اولیه این کلمه کنذیم -Kedim، از مصدر کنذمک -Kedmæk در ترکی قدیم به معنی پوشیدن (فرم امروزی این مصدر گییمک -Giymæk) میباشد (کنذ+یم -im). مصدر کنجینمک -Kecinmæk در ترکی باستان به معنی آراسته پوشیدن نیز در همین رابطه قابل ذکر است. این کلمه در طول زمان در چند مسیر مختلف تحولات گوناگون شکلی و معنایی را از سر گذرانده که از جمله و اقلاً به سه فرم نهائی و جداگانه جیجیم -Cicim، گییم -Giyim، کییز -Kiyiz و احتمالاً خز -Xəz در ترکی معاصر و کیز -Kiz (نمد، کنچه) در فارسی منجر شده است.

**فرم جیجیم:** معنی اولیه جیجیم-کیجیم در زبان ترکی، زرهی که رزم آوران در جنگها می پوشند، روانداز زین اسب ویا پوششی که برای زینت در روز جنگ بر اسب می افکندند است. (به این معنی، از نامهای دیگر آن در زبان ترکی چاپراق -Çapraq (کلمه ای مجاری) و توقوم -Toqum (کلمه مونقولی) میباشد). این کلمه در گذشته

داراي اشكال كنديم Kedim، كنزيم Kezim، كنچيم Kecim، چنچيم Cecim، گنچيم Geçim، گيچيم Giçim، گيچيم Kicim و ... (Kichim) بوده است. کلمه جيچيم در زبان و لهجه هاي تركي معاصر با نامهاي جيچيم Cicim، چنچيم Cecim، چنچيم Ciçim، جيچيم Ciçim، کيچيم Kiçim (ياقوت)، کنچيم Kecim (تركي ساکا) و همچنين چالما Çalma، چلمه Çalmə و .... شناخته ميشود. فرم مونقولي آن به شکل کيچيم Kicim و کنچيم Kecim ماخوذ از تركي است. تغيير نهائي "ك" K به "چ" Ç و تبديل کيچيم به جيچيم در زبان تركي قانونمند است مانند کيچيك Kiçik - چيچيك Ciçik، کنچه ل Keçəl - چنچه ل Çeçəl، کوچه Küçə - چوچه Çüçə، کچه Kəpçə - چومچه Çömçə، چنچه Çeçə - کنچه Keçə. در ديوان لغات ترك جيچيم واژه اي تركي معرفي شده و به شکل تركيب "جيچي Cici" به معني قشنگ (کلمه قشنگ Qəşəng، Qəşəñ نیز تركي است) و پر نقش و نگار به علاوه پسوند "يم-im" (ضمير ملكي اول شخص مفرد به معني مال من) ريشه شناسي مردمی شده است. (جيچي Cici - جوجي Cuci در تركي امروز به معني نازنين و دوست داشتني است). کلمه جيچيم از زبان تركي به زبانهاي همسايه فارسي و روسي و .. وارد شده است. عده اي از قوميتگرايان فارس با نوشتن اين کلمه تركي به شکل جاجيم، جاجم و .... سعي در ريشه شناسي فارسي آن به شکل "جاي جمع" و .... کرده اند که بي پايه و نادرست اند.

**گنييم Geyim ويا گييم Giyim:** به معني پوشاك انسان است. اين کلمه و مصدر آن گنييمك Geymæk در زبان و لهجه هاي معاصر تركي داراي اين فرمهاست: گييم Giyim (ترکيه، آذربايجان)، گييم Giim (گاگاوز)، گنييم Geyim (آذربايجاني، ترکمن)، کنييم Keyim (ترکي، ترکيه، آذربايجاني)، کييم Kiyim (قاراچاي، کوميق، ازبک، اويغور، قيرقيز)، کييم Kiem (تاتاري)، کييم Kiim (قزاق)، کيس Kes (آلتائي جنوب)، کيس Kis- (خاکاسي)، کنت Ket- (توويني، ياکوتي).

**قالي چيچي Ciçi و پودهاي کيچيم Kiçim:** در قاليبافي تركي دو نام ديگر وجود دارند که ارتباط احتمالي نام آنها با جيچيم به اندازه کافي تدقيق نشده است. اين نامها عبارتند از قالي چيچي Ciçi (Chi Chi) از قوباي آذربايجان شمالي، و پودهاي اضافي کيچيم که کيچيم Kiçim ناميده مي شوند. در ترکيه پودهاي اضافي در بافت کيچيم را کيچيم Kiçim مينامند. ادعا شده است که اين نام مرکب از کيچي Kiçi + ايم-im (ضمير ملكي اول شخص مفرد به معني مال من) و به معني کوچک من است (کيچيم به معني کوچک من نيست، کوچک من به زبان تركي ميبايست به صورت کيچييم Kiçiyim باشد). گمان مي رود که اين نام با فرم اوليه نام جيچيم بي ارتباط نباشد. همچنين نوعي از قاليبافي آذربايجاني قوبا، چيچي Ciçi نام دارند که در آنها حاشيه ها که با نوارهاي مرکب از نقش و نگارهاي هندسي گوناگون مزين مي شوند نسبت به زمينه اصلي اهميت بيشتري کسب مي کنند. عده اي منشا نام قالي چيچي را که داراي سه نوع خيرداگول Xırdagül، آچاگو Alçagül و قوللو Qollu ميباشد به قوم چچن در شمال داغستان روسيه و عده اي ديگر به روستاهي چيچي Ciçi و سيرت چيچي Ciçi در ناحيه قوبا که اين قاليها در آنها توليد مي شوند اسناد داده اند. (همچنين در قاليبافي مونتيفي به نام "چي Tchi"، وجود دارد که سمبل ناميرائي و عمر طولاني است).

## کييز Kiyiz

دو کلمه ديگر تركي همريشه با کلمه جيچيم عبارتند از کييز Kiyiz (کووز Küvüz) و کز Kəz - کيز Kīz - خز Xəz.

**فرم کييز:** در ديوان لغات ترك از همه زيراندازهاي که بر زمين گسترانده مي شوند مانند قالي، کيليم، کنچه، دوشه ك (تشك)، و ... با نام عمومي کيويز Kiyiz - کووز Küvüz ياد شده است. کووز Küvüz ويا کيويز Kiyiz - کييز Kiyiz، از ريشه کيديز Kidiz ميباشد و به معني زيراندازهاي بافته شده از پشم مانند تشك و يايقي ميباشد. کييز مرکب از بن مصدر ي کيي Kiy + ز-z حاصل شده است (مانند کپه Kəpəz، پالاز Palaz، ....). اين کلمه به شکل کيديز Kidiz (ترکي اويغوري قديم)، کييز Kiyiz (ترکي ميانه، قاراخاني، قيرقيزي، بالکاري، ترکي ترکيه، قزاق، نوفاي، کوميق، قاراقالپاق)، کييز Keyiz (ترکيه، تاتاري)، کييز Kigiz (تاتاري، ازبکي، اويغوري)، کييز Kigiz (چاغاتاي)، کييز Kiygiz (قاراقالپاق)، کييز Kiyis (آلتائي)، کيس Kīs (آلتائي، شور، تئلوت، خاکاس)، کيز Kīz (تاتاري قازان، ترکمني)، کيديس Kidis (تووين، تووا،

توفالار) وجود دارد. فرم کیز در زبان مونقولي واماوژه اي تركي است. همچنين در بعضي از نقاط آذربايجان واحد طولی به نام کویز Kəviz محتملا ملهم از اندازه گیری با طول کلیمها وجود دارد.

در باره کچه، کوچه و کچل: واژه اوغوزي معادل کیدیز Kidiz (کیبیز Kiyiz)، کچه Keçe است. فرمهای گوناگون این کلمه که امروز به معنی نمد و کلیم نمدین (بی پشم، فرش بی خواب) بکار می رود در زبان و لهجه های ترکی چنین است: کچه Keçe (ترکی ترکیه، آذربایجانی)، کیبیز Kiiz (قزاقی)، کیبیز Kiyiz (قیرقیزی، قاراچای، کومیق)، کیگیز Kigiz (اوزبکی، اویغوری)، کیبیز Kiez (تاتاری)، کیدیس Kidis (توینی)، کیس Kiis (خاکاسی)، کچه Keçe (چواشی). این کلمه در بعضی از نقاط آذربایجان به شکل کچه Çeçe تلفظ میشود. شاعر برجسته ترک کریمی مراغه ای می گوید: فالچا، قالی گنتدی، گبه گنتدی، چچه گنتدی × بیلمه م بو دلیکن بو قده ر مال نجه گنتدی. (Qalça, Qalı getdi, Gəbə getdi, Çeçe getdi - Bilməm bu dəlikdən bu qədər mal necə getdi)

کچه از زبان ترکی به بسیاری از زبانهای اروپائی مانند مجاری (Kecse) و صربی (Keče) وارد شده است. در میان ترکمنان نیز نمدهایی با نام "کچه" وجود دارند که محتملا با کچه ترکی در ارتباطند. کچه سفید یا خاکستری رنگ به منظور پوشش و عرقگیر اسب، زین و پوشاندن دیوارهای چادرها و مصارف دیگر مورد استفاده قرار می گیرند. کچه های تیره رنگ را که گاهی دارای نقشه های زینتی هستند برای مفروش کردن کف چادرها بکار می برند. کلمه کچه ك Keçək به معنی موهایی زیر بال و دم اردک از همین ریشه است. در برخی منابع ادعا میشود کلمه کچه ل Keçal ترکی به معنی بی مو و تاس (کلمه تاس نیز ترکی است) که به شکل کچل وارد زبان فارسی شده، مشتق از ریشه مذکور کچه Keçe + ل -l (پسوند) است. کلمه کاجا Kaca در زبان سانسکریت به معنی مو با کچه ترکی بی ارتباط است.

فرم خز: کلمه کیز-کز-خز در فارسی، واماوژه اي تركي و در گذشته به معنی پارچه چینی ابریشم دار بکار می رفته است.

## وئرنی Verni

وئرنی نوعی زیرانداز بین فرش و گلیم، زیلونی حاشیه دار و ... است که با تار و پود پشمی، تار پنبه بی و پود پشمی ویا تار و پود ابریشمی که نوع مرغوب و صادراتی آن است بافته میشود. زادگاه وئرنی آذربایجان شمالی (قاراباغ، باکی) است. وئرنی بافی بیش از یکصد سال پیش از این توسط ایلات منطقه آرازباری (ارسباران) و موغان چولو (نشت مغان) به آذربایجان جنوبی انتقال یافته است. در ایران وئرنی منحصر در مملکت آذربایجان بافته شده و شاخصترین صنعت دستی ایلات ترکی شاهسنوه ن در آرازباری (ارسباران)، قاراجاداغ، خییوو (مشگین شهر)، اهر و ... میباشد. در برخی مناطق آذربایجان وئرنی را که سابقا سیله Sileh نامیده می شد سوماک یا سوماخ می نامند. وئرنی معمولا دارای طرحی متشکل از چهارگوشه هائی است که در ردیفهای افقی جایی گرفته اند. خصوصیت اصلی وئرنی که نام خود را نیز از آن گرفته این است که اغلب در هرکدام از این چهارگوشه ها نقشهائی به شکل S لاتینی بزرگ که داخل آن با نقشهائی به شکل Z ویا S لاتینی کوچک رنگارنگ پر شده جایی میگیرند. متخصصین معتقدند که این نقشهائی S لاتینی در واقع موتیف اژدها بوده و مربوط به دوره ماقبل تاریخند که در طول زمان به صورت نقشهائی تجریدی لاتینی S تقلیل پیدا کرده اند. ورنیها بسته به وجود نقوش حیوانی دیگر از جمله پرندگان دم دراز در آرواره اژدهاها که عمدتا دارای دو گوش و یک دم اند به دو نوع تقسیم می شوند.

در میان ترکان پیش از اسلام اژدها نشان خاقان (امپراتور) و سمبل فراوانی، برکت، نیرو و قدرت، کائنات و طبیعت بود. اژدها در میان ترکان هون که دستجاتی از آنها در مسیر خود به اروپا بارها از قفقاز و آذربایجان عبور کرده و یا در آن ساکن شده اند، توتمی مقدس شمرده می شد. این نشان و سمبل در سیستم تقویم ترکی دوازده حیوانی نیز بکار رفته و سال پنجم این تقویم باستانی ترک به نام اژدها وئر Ver ویا وئرنتی Vereni (به چینی Luy) نامیده شده است. (اکنون سال پنجم تقویم ترکی دوازده گانه حیوانی "کلته Kəltə" به معنی سوسمار نام دارد). تصویر اژدها در صنایع ظریفه ترکی پیش از اسلام و نیز پس از آن بویژه در هنر مینیاتور از سوی

هنرمندان ترك به طرز گسترده اي بكار برده شده است. در ورنیهاي ايلات ترك آذربايجان نیز تصویر اژدها سمبل شادي، خير و برکت است، چنانچه ايلات ترك ترکمه Tərəkəmə (قاراپایاق Qarapapaq-بوزچالي Bozçalı) در آذربايجان که هنوز بخشی از باورها و سنن دوره شاماني خود را محافظه کرده اند، اعتقاد دارند که تصویر اژدها در ورنی، خير و برکت و سلامتی را به خانه می آورد.

نام ورنی از کلمه ترکی باستانی ورنی Vereni به معنی اژدها گرفته شده است. این نام امروز در لهجه های محلی زبان ترکی به اشکال ورنه Vərnə، ورنی Vərni، ورنی Verni، ورنه خ Vərnəx، ورنیک Vernik و ... و منابع اروپایی به شکل Verné, Verneh, Verni تلفظ میشود. ریشه کلمه ورنی Verni، کلمه ترکی بولغاری ورنیتی Vereni به معنی اژدها و مار بزرگ، کوره و ... است. (ترکان بولغار از ترکان باستان اند که در سالهای ۴۸۰ میلادی، در استپهای حوالی رود دانوب و دریای آزوف (شمال دریای سیاه) و نیز دانوب سفلی و قفقاز سکونت داشته و بر بخشی از اروپای شرقی حکومت کرده اند، نام کشور بلغارستان یادگار آنهاست). در زبان پروتورک سومری نیز کلمه ای مشابه به شکل اورنو Urnu و به معنی اژدها موجود است. فرم اولیه این کلمه در ترکی باستان به شکل ائوپره ن Evirən مشتق از ائوپره ن Ebirən - Ebüren و به معنی اژدها، مار بزرگ، چرخ فلک، کائنات و عالم است (Evirən---> Ewürən---> Ebüren). در اینجا ما شاهد حذف حرف اول E ویا جایگزینی دو حرف E و V (منتانتریس) می باشیم (Veren---> Evren). (پدیده جایگزینی حروف بویژه اگر یکی از آنها حرف "R" و یا "L" باشد حادثه ای بسیار رایج در لهجه های ترکی است مانند تلفظ چۆلمه ک Çölmək به چۆمله ک Çömlək، یالنیز Yalnız به یاللیز Yanlız، کورپو Körpü، یارپاق Yarpaq، تورپاق Torpaq، آروات Arvat، سیرفا Sırfa، توربا Torba و .... به جای کوپرو Köprü، یاپراق Yapraq، توپراق Topraq، اوراغات Urağat، سوفرا Sofra، توبرا Tobra و ....). معادل کلمه ائوره ن به معنی اژدها در زبان و لهجه های ترکی چنین است: وئر Ver و وئرنی Vereni (ترکی بلغاری قدیم)، وئرئم Verem (چوواشی قدیم)، ائوره ن Evren (ترکی عثمانی)، ائورئم Evrem (گاگاوزی). ("N-ن" آخر کلمات ترکی در بسیاری از موارد در ترکی چوواشی و نیز زبان مجاری به "M-م" تبدیل میشود مانند کلمات اوزون Uzun، سان San، قارین Qarın و قالین Qalın ترکی عمومی که در چوواشی به ترتیب به وارام Vârâm، سوم Sum، خیرام Xıram و خولیم Xulım تبدیل شده اند). فرمهای این کلمه در دیگر زبانهای آلتائی چنین است: در زبانهای تونگوسی به معنی مار و مار بزرگ، ایرئ İre (ائونکی)، وئرئن Weren (اولجا)، وئ We (اودیغی)؛ در زبانهای ژاپنی به معنی مار و کرم، ووروتی Woroti (ژاپنی قدیم و مدرن)، اوروچی Oroçi (توکیو، کاگوشیما). کلمه اوروئنی Örvény در زبان مجاری به معنی گرداب از همین ریشه است. برخی کلمه اورنگ در زبان فارسی را نیز مشتق از ائوره ن ترکی دانسته اند.

کلمه ائوره ن Evrən از ریشه مصدر ائویرمک Evirmək به معنی پيچاندن، چرخاندن، گردیدن، متطور و متکامل کردن مشتق شده است (مصدر ائومک Ewmek در ترکی باستان به معنی در اطراف چیزی دویدن است). کلمه ویرنیخماق Vırnixmaq و یا وورنوخماق Vurnuxmaq به معنی پیچ و تاب خوردن، لولیدن و ... در برخی از لهجه های ترکی آذربايجان جنوبی بازمانده این مصدر باستانی ترکی است. فرمهای گوناگون این مصدر در زبان و لهجه های ترکی چنین اند: ائوورمک Ewürmæk (ترکی قدیم)، ابیر. Əbir (آلتائی)، آوور. Avör- (چوواشی)، ائویر. Evir- (عثمانی)، اویر. Əvir- (اویغوری)، ائگئر. Egere- (مونقولي کلاسیک)، اورؤل. Öröl- (مجاری). کلمات ائوره نسه ل Evrənsəl (جهانی)، ائوریم Evrim (تکامل)، ائوره Evrə (فاز، صفحه، مرحله تکاملی)، ائوره ن بیلیم Evrənbilim (کوسمولوژی) در زبان ترکی نیز از مشتقات همین ریشه اند. (در ترکی معاصر معادل اژدها کلمات بوکه Bükə و سازان Sazan میباشد. فرمهای قدیمی کلمه دوم، سازقان Sazqan (قیبچاقی)، سازاغان Sazağan (عثمانی)، ساخاقان Saxaqan (کومان)، سارقان Sarqan و شاراقان Şaraqan (چوواشی باستان) است. کلمه مجاری سارکانی Sárkány به معنی اژدها از چوواشی باستان اخذ شده است).

## زلی Zili

سیلی ویا زلی در نواحی مختلف ترک نشین از ترکیه، آذربايجان و ایران گرفته تا آسیای میانه بافته میشود. مهمترین مراکز بافت زلیو در آذربايجان شمالی منطقه شوشا و در ایران، آذربايجان (تهران و ساوه) و برخی مناطق ترک نشین فارستان مانند قیشلاق (کاشان) است. در بعضی از منابع قدیمی به کلیم دراز سیلی Sili گفته

شده است. این زیرانداز در نواحی مختلف ترکیه (مانیسا، ایزمیر، چاناق قالا، قونیا، نییبه، آق سارای، قایسیری، توقات، آماسیا، یوزقات، سیواس) و... به نامهای سیلی Sili، زیلی Zili، زیلو Zilu، زیلانی Zilani و همچنین چالما Çalma و چلمه Çalmə شناخته میشود. قزاقها به نوعی از زیلی، تئرمه آلاشا Terme Alaşa می گویند. در گذشته در آذربایجان شمالی (قفقاز جنوبی) سیله Sileh برای نامیدن آنچه امروز ورنی نامیده میشود بکار می رفت. فرم سیلی Sileh در برخی لهجه های ترکی تلفظی متأثر از زبان فارسی است.

سیلی Sili ویا زیلی Zili کلمه ای با منشاء ترکی است. در ریشه شناسی این کلمه ترکی ریشه های سیلیک Silik، سیلا Sıla، سیری Sırı، چیبیل Çiyil و زیل Zil مطرح شده اند:

**کلمه سیلی Sili-Silik-سیلیک Silik:** در زبان ترکی قدیم کلمه ای به شکل سیلیو Sılv و سیلیق Siliq (معادل سیلی Sili در ترکی معاصر و سیلو Silu در زبان موقولی) به معنی روبیدن با پا، روبیده شده، چیزی که دارای نقش و نگار مشخص و مهم نیست؛ دست نخورده، پاکیزه، تمیز؛ دارای ظاهر خوش؛ و نرم وجود دارد. فرمهای گوناگون این کلمه در زبان و لهجه های ترکی چنین اند: سیلی Sili (ترکی ترکیه، تووا، توفالار)، سیل Sil (ترکی قدیم ترکی میانه، ترکی ترکیه، آذربایجان، گآگاوز، ترکمنی، خلج، چوواش)، سیلیگ Silig (ترکی قدیم، قاراخانی)، سیلیک Silik (ترکی قدیم)، سیلا Sıla (ترکی میانه، تاتاری، قیرقیزی، قازاق، نوقای، بالکار، کومیق، قاراقالپاق، اویغوری)، سیله Silə (ترکی میانه، ازبکی)، هیلا Hıla (باشقیری). فرم سیلو Silu در زبان موقولی به معنی ساده و صاف، شیله Sile در زبان قالموقی و شیلون Şilun در زبان ائوئوکی همه و امواژه های ترکی اند. تبدیل حرف "S" به "Z" در کلمه سیلی-سیلو به لحاظ قواعد زبان ترکی قانونمند است، مانند تبدیل سککیز اون Səkkiz On به سکسه ن Səksən، دوققوز اون Doqquz On به دوخسان Doxsan و سولوک Sülük و سیگیل Sigil ترکی قدیم به ترتیب به زالو Zalu و زگیل Ziyil (این دو کلمه اخیر ترکی وارد زبان فارسی نیز شده اند).

**سوللو Süllô، سیلا Sıla:** در زبان مجاری کلمه ای به شکل سولو Süllô و به معنی دوختن به شکل اریب وجود دارد. ریشه شناسان مجاری این کلمه را دارای منشا ترکی و محرف واژه شیلیغ Şilliğ چوواشی باستان شمرده اند. معادل این کلمه در چوواشی معاصر شولا Şola، در قاراقالپاقی سیلا Sıla و در باشقیری هیلا Hıla به معنی پارچه پنبه ای با برجسته دوزی است.

**مصدر سیر Sir، سیری Sırı:** در زبان ترکی مصدری به شکل سیر+ماق Sir و یا سیری+ماق Sırı به معانی دوختن تنگاتنگ، پشت سر هم چیدن، لحاف پشمی، لباس کار و... وجود دارد. فرمهای گوناگون این کلمه در زبان و لهجه های ترکی چنین اند: سیری Sırı (قاراخانی، ترکی میانه، ترکی ترکیه، ترکی آذربایجان، قزاقی، نوقای، کومیق، قاراقالپاق، اویغوری، خاکاسی، تووا، توفالار)، سیرا Sıra (ترکمنی)، سیر Sır (تاتاری، آلتائی). بنابراین نگرش کلمه سیلی Sili اسمی مستقیماً گرفته شده از بن مصدری سیری Sırı و یا مرکب از بن مصدری سیر Sır به علاوه پسوند اسم ساز از فعل -ی -i می باشد. (مانند کلمه سیری Səri مرکب از بن مصدری سر Sər به علاوه پسوند -ی -i به معنی آنچه بر آن چیزی می گسترانند، گنجه و یا طاقچه). تبدیل "R" به "L" مانند آنچه در سیری Sırı ---> سیلی Sili مشاهده می شود، در زبان ترکی پدیده ای قانونمند است مانند تبدیل جنیران Ceyran به جنیلان Ceylan، گوره شمک Gürəşmək به گوله شمک Güləşmək، اورکمک Ürkmək به هؤلکمک Hülkmək و تبدیل بن "پار Par" ترکی باستان به "پال Pal" در برخی از کلمات ترکی میانه و مدرن مانند پالاس Palas، پالتار Paltar، پالان Palan، ..... کلمه سیریدق Sirideg و یا سیرداق Sırdaq در زبان موقولی به معنی پوشش لحاف مانند زین و امواژه ای ترکی بوده و از بن مصدری سیری Sırı به علاوه پسوند آرخائیک -داق -daq ساخته شده است. کلمه سیریم Sırım به معنی بند و تسمه ای ساخته شده از چرم لطیف، سیغزیم Sıgırım به معنی شلاق (تسمه و شلاق نیز هر دو کلمه ای ترکی اند. نگاه کنید به میحث تسمه)، سیرلیق Sırlıq (منقوش)، سیریتماق Sıritmaq، سیریشماق Sırışmaq، سیرما Sırma (رشته، رشته طلائی) و سیرت Sirt (مو، موی زبر) نیز از همین مصدرند. کلمه سیریم با حفظ معنی و به شکل Szirony وارد زبان مجاری شده است.

**Çiyil**: برخی بین نام عمومی زیلی و نوعی کیلیم خاص که چیبیل نامیده میشود ارتباط برقرار کرده اند. چیبیل که در ترکیه چیبی Çiği و یا چیبیل Çiğil تلفظ میشود نام نوعی کیلیم ویژه است که به لحاظ تکنیک بافت و ظاهر از دیگر کلیمها بسیار متفاوت است. در چیبیل زمینه به نوارهای پهن و باریک متناوب منقسم و نقشها بر این نوارها چیده شده و در میان نوارهای پهن و باریک نوارهایی نازک به رنگ قرمز و سفید به اسم آلامینجیق Alamncıq – آلابونجوک Alaboncuk جای داده می شوند. ادعا شده است که نام این کیلیم از اسم طائفه ترکی باستانی چیبیل (چیگیل، چگل) گرفته شده است. چگلها یکی از اقوام تورک باستان اند که به زیبایی شهره اند. چگلها نقشی مرکزی در تاسیس امپراتوری تورکی قاراخانی داشته اند (یکی از معانی کلمه چیگیل رسیده و بالغ است). در ایران و در دیگر مناطق ترک نشین محل بافت زیلی، امروز نیز مراکز جمعیتی بسیاری با نام طائفه ترک چگل وجود دارد. مشابه این نامگذاری در نوع دیگری از کیلیم ترکی به نام "آوار کیلیمی Avar Kilimi" که در ترکیه مرکزی (سیواس) بافته می شود دیده شده است. آوار و یا آپار نام یکی از اقوام باستانی ترک است که بین سالهای ۵۵۸ تا ۸۰۵ به مدت دو قرن و نیم بر اقوام ژرمن و اسلاو اروپایی میانه حکم رانده اند. تبدیل صدای "چ C" - "س S" - "ز Z" (چیبیل به سیلی) در زبان تورکی مانند تحول "بنزه مک Bənzəmək" به "بنجه مک Bəncəmək"، سیریش Siriş به چیریش Çiriş در بعضی لهجه های تورکی آذربایجان، "جول Col" قاراچای به "زول Zol در تورکی بالکار (به معنی راه)، تبدیل "əcəl" عربی به "əzəl" در تورکی قازان، تبدیل ساچ Saç و ساچاق Saçaq ترکی به چاچ Çaç و چاچاق Çaçaq در قیرقیزی، تئلوت و اوپروت، تبدیل مصدر ترکی جارلا Carla به زارلا Zarla در مونقولی مشاهده شده است.

**زیل-Zil**: برخی منابع که زیلی را منحصر به ترکیه دانسته اند این نام را به سبب کاربرد نقشهای ناقوس در این کیلیمها، گرفته شده از کلمه "زیل Zil" ترکی شمرده اند. زیل در ترکی آناتولی به معنی زنگ کوچک و یا ناقوس است. ریشه یابی دیگری در ایران کلمه زیلی را با کمک مصدر زیله مک Zilləmək ترکی به معنی چشم دوختن، نگاه تیز به جایی و به شکل زیل Zil+-ی -i (پسوند اسم ساز از فعل) تقطیع نموده که از جهات ساختاری و معنایی بسیار سست و آشکارا نادرست است.

**منشا بین النهرینی-اورالی**: عده ای ریشه کلمه سیلی-زیلی را از بین النهرین و حتی زبانهای اورالیک دانسته اند. در زبان سومری دو کلمه به شکل سال Sal به معنی گستراندن، نازک و عریض و زیل Zil به معنی نوازش کردن، در زبان باستانی هورری کلمه ای به شکل سنهلی Seheli به معنی تمیز و در زبان فنلاندی از زبانهای اورالیک دو کلمه به شکل سیلی Sileä به معنی نرم و سیلکا Silkka به معنی خالص و پاکیزه وجود دارند. برخی صاحب نظران کلمات زیل Zil سومری و سیلی Sileä فنلاندی را با مصدر سورتمک -Sürt ترکی مرتبط شمرده اند.

## ساچیم Saçım

نوعی از جیجیم که در قدیم ساچاقلی کیلیم Saçaqlı Kilim نامیده می شد. ساچیم بسیار لطیف تر و ظریف تر از جاجیم و از پشم بهاری گوسفندان که لطیف ترین و درخشنده ترین پشم است بافته می شود. پس از بافت آن را به ۴ قسمت مساوی تقسیم می کنند و سپس کنار هم می دوزند. ساچیم ها دارای دو نوع نقش دار و ساده اند. بر نوع ساده آنها راه راه های افقی و بر نوع نقش دار مربع های رنگارنگ در متن همراه با مربعی بزرگ تر در مرکز دیده می شود. این مربع ها نمادی از ماه و ستارگان و مانند نقشهای ورنی یادگار کوسمولوژی باستان ترکان است. ساچیم از بن مصدری ساچ. Saç+-یم -im حاصل شده است. ساچ Saç به معنی گیسو، زلف، رشته مو، و ساچماق Saçmaq به معنی افشان و پخش کردن است. از همین ریشه است ساچاق Saçaq به معنی دسته مو و شعاع نور، ساچاقلی Saçaqlı به معنی مزلف و طره دار، ساچیق Saçıq و ساچما Saçma (گلوله های ریزی که هنگام آتش کردن پخش میشوند، به زبان فارسی به شکل ساچمه وارد شده است).

این کیلیم امروز در ایران به دو شکل ساچیم Saçım و ساچین Saçın نامیده می شود. این نامگذاری از دو جهت قابل توجه است. یکی آنکه قالبی -یم دار مانند کیلیم Kilim، جیجیم Cicim، سیجیم Sicim، سیریم Sırım، قالیم Qalim، گیبیم Giyim و قوشام Quşam است. دیگری آنکه کاربرد دو نام ساچیم Saçım و ساچین Saçın، ایضاً وجود دو فرم قالین Qalın و قالیم Qalım برای نامیدن قالبی در ترکی قدیم است. در واقع در زبان ترکی نمونه های دیگری از این فرمهای دوگانه وجود دارد، مانند دویون Düyün و دویوم Düyüm که هر دو از

مصدر دؤيمك Düyümək (فرم قديمي آن دؤگمك Dügümək) به معني گره زدن با اضافه شدن پسوندهاي -im و -in حاصل شده اند. (از همين ريشه است دؤيمه Düyümə به معني دگمه که به زبان فارسي نيز وارد شده است).

## گنچمه Geçmə

گنچمه Geçmə بافته اي ترکيبي از قالي و کيليم و گنچمه بافي هنري مرکب از قاليبايي و کيليم بافي است. گنچمه بافي محصول، ابداع و منحصر به عشايير ترک ساکن در ياسوج، استان کهگیلويه و بوير احمد در مملکت لرستان است. اين شهر در کنار رود آبشار دامنه ی قلعه ی دنا قرار دارد و محل يابلاق (بيلاق) طوائف ترک (از قاشقايها دره شور، فارسي مدان، ....) مي باشد. (نام بومی شهر ياسوج، ياسيج Yasic مي باشد که کلمه اي ترکي به معني مسطح است، اصل آن ياسوق Yasuq ميباشد. نگاه کنيد به مبحث چول). به هنگام بافت گنچمه بعد از چله کشي در حاشيه و نقش آن از بافت قالي پيروي مي شود، بافت زمين نيز به صورت کيليم است. طرحهاي زمينه کيليم بافي آن به صورت گلهاي قاليچه اي برجسته بافته ميشود. در بافت گنچمه از بود استفاده نمي شود بلکه از خامه اي که در بافت کيليم استفاده مي شود بهره مي گيرند. از گنچمه براي تهيه روبه پشتي ها، به عنوان زيرانداز و تزيين چادر استفاده مي شود. اين هنر کم نظير که با دست زنان ترک ياسوجي متبلور مي شود از پنجاه سال قبل تاکنون منسوخ شده بود اما اخيرا مجددا احيا شده است.

گنچمه کلمه اي ترکي به معني گذر و منتقل شده – انتقالي است. انتخاب اين نام براي اين بافته به سبب انتقال از بافت قالي در حاشيه به بافت کيليم در زمينه بوده است. کلمه گنچمه مرکب از بن مصدری گنچ. Geç به معني گذشتن و گذر کردن به علاوه پسوند اسم ساز -ma است. اين قالب و پسوند در ساخت نام محصولاتي مانند سيرما Sırma (رشته، رشته طلائي)، چالما Çalma (دستار، به مبحث چالما مراجعه کنيد)، تيرمه Tirmə (نوعي پارچه، از مصدر درمك Dərmək، به صورت ترمه وارد زبان فارسي شده است) نيز بکار رفته است. اين کلمه به شکل گچمه وارد زبان فارسي گرديده است.

## پارچا Parça

"پار" Par ويا "بر" Bər يادگار ترکي باستان و به معني پارچه روپوش، روانداز، پيراهن، پارچه کتان است. "پار-بر" يکي از کلمات ريشه اي مشترک زبانهاي آلتائيک ميباشد و فرم اوليه آلتائي آن به صورت باري Bâri تثبیت شده است. فرمهاي گوناگون اين کلمه در زبانهاي آلتائيک عبارتند از: در زبانهاي مونقولي به معني پارچه، باري Bari (مونقولي نوشتاري)، بارا Bara (خالخا)، باران Baran (بوريات، کالموک)، در زبانهاي تونگوسي به معني پوشيدن، باراجيقو Baracigo، بارولي Baroli (نانائي)، بارقاجي Bargaci (اولچا)، باقدوخي Bagduxî (اوروک)، در زبانهاي کره اي به معني پرده، پار Par (کره اي ميانه)، پال Pal (کره اي مدرن). رابطه اين ريشه آلتائيک با کلمات پارو Paru در ترکي چاغاتاي به معني کرک، بور Bôr در زبان مجاري به معني پوست و پر Pər در خانتی شرقی به معني جدار و غشا، هر دو از زبانهاي اوراليک دانسته نيست. عده اي ريشه کلمه ترکي پار-بر را با کلمه بوشو Buşu از بين النهرين (و نيز عبري) مرتبط دانسته اند. همچنين در زبان باستاني آککادي کلمه اي به شکل پار-ورو Par-uru به معني ساخته شده از چرم و در زبان مصري باستان کلمه اي به شکل پر Per و به معني پوست وجود دارند. رابطه اين کلمات با پالاي سومري و يا پار Par-بر Bər ترکي-آلتائي به معني پارچه دانسته نيست.

کلمه پار-بر در سير تاريخي خود به پارچا Parça (پار+چا) و احتمالا پرده Pərdə؛؟ به فرم بنز Bez در اثر پديده روتاسيسم؛ و به چندين کلمه مرتبط و همريشه ديگر مانند پالاس Palas، پالتار Paltar و پالان Palan، پس از تبديل شدن به پال منتج شده است.

**فرم پارچا:** پارچا کلمه اي مرکب از بن ترکي باستان پار Par به معني پارچه و پسوند تصغيري ترکي -ça (مانند تايچا Tayça، بوخچا Boxça، خالچا Xalça و ... ) است. اين کلمه بدین معني وارد زبان روسي (به معني



زربافت و دیبا) و فارسی شده و بنابراین و اماوژه ای ترکی ماخوذ از ریشه پار Par بعلاوه پسوند تصغیری ترکی -چا ça میباشد. (همانگونه ذیلا در مبحث تکه-پارچه اشاره میشود، پارچه به این معنا غیر از کلمه پارچه به معنی تکه و خرده و ... است)

**فرم بنز Bez در زبان ترکی:** در زبان ترکی بنز Bez به معنی پارچه و یا نوعی پارچه زبر است. فرم آلتائی بر Bər-پار Par (قبل از تقسیم این زبانها به مغولی و ترکی و تونگوزی ...) در ترکی عمومی به بنز Bez تبدیل شده است. پدیده تبدیل "R" اولیه آلتائی به "Z" در زبانهای متأخر و از جمله ترکی قدیم و میانه روتاسیسم نامیده میشود. مانند گورمک-Görmək --- گوز-Göz، تورپاق-Torpaq --- توز-Toz، تور-Tor --- توزاق-Tuzaq، یورماق-Yormağ --- یوزماق-Yozmağ، کرتیک-Kärtik --- گز-Gəz، کله-Kələr --- کله ز-Kələz، ترک-Türk --- تیز-Tiz ..... و این در حالیست که ترکی چوواشی "R" های اولیه آلتائی را همچنان حفظ نموده است مانند خاران Xaran، خور Xur، ساکار Sakkar و پیر Pir چوواشی در مقابل قازان Qazan، قاز Qaz، سکیز Səkkiz و بنز Bez ترکی عمومی. پدیده روتاسیسم میتواند برای تعیین عمر کلمات و یا تاریخ انشقاق لهجه ها و زبانهای آلتائی از جمله ترکی بکار رود. بر این اساس فرم پار-بر در زبان ترکی اقلا از عمری دو هزار ساله برخوردار و شکل بنز فرمی جدید (مربوط به دو هزار سال اخیر) است.

فرمهای گوناگون بنز در زبان و لهجه های ترکی چنین است: بنز Bez (ترکی ترکیه، آذربایجانی، گانگاوزی، ترکمنی، قاراچای، کومیق، تاتاری)، بوز Böz (ترکی میانه، قباچی قدیم، قازاق، قیرقیز، نوقای، قاراقالپاق)، منز Mez (ازبک، اویغور)، مؤز Möz (قاراچای، بالکار)، پوس Pös (آلتائی جنوبی، تئلوت)، بوس Bös (تووین)، بوز Büz (تاتاری قازان)، پیر Pir (چوواشی). معادل همیشگی این کلمه در زبان مونقولی بوس Bös است.

**در باره پارچه به معنی خرده:** در زبان ترکی ترکیباتی به شکل تیکه-پارچه Tikə-Parça (معادل آن در زبان فارسی: تکه-پاره)، پارام-پارچه Param-Parça (مانند قالب خیریم-خیردا Xırım-Xırda) به معنی خرده شیر وجود دارد. در ریشه شناسی بخش دوم این اصطلاح یعنی پارچه و ریشه آن پاره به معنی تکه، خرده، قطعه ... توافق عمومی وجود نداشته عده ای آنرا ترکی-اورال آلتائیک و عده ای ایرانی - هند و اروپائی شمرده اند. در زبانهای اورال آلتائیک کلمات بسیاری مشتق از هر دو فرم اولیه پر-پار و فرم متأخر پل-پال به معنی پاره و قطعه و ... وجود دارند. از جمله پرچه Perçe به معنی نزه (چوواشی)، بیر Bir به معنی تکه پارچه کردن (زبان سومری)، پره Päre به معنی خرده (فنلاندی)، پر Pär به معنی تکه، قطعه کوچک (خانتی)، پیر Pyr، پیری Pyry به معنی خرده (اودمورت)، پوار Poâr به معنی تکه، پارچه (مانسی)، پیریق Pyryg, Pyrig به معنی خرده (کومی)، پل Pel- به معنی بخش کردن، تکه پارچه کردن (کومی)، پیل-Pil به معنی بریدن و خرد کردن (اودمورت). احتمالاً کلماتی مانند پارانقی Pararıq در ترکی آذربایجان به معنی ترکش مشتق از همین ریشه اند. عده ای از صاحب نظران مصدر بولمک Bölmək ترکی به معنی تقسیم کردن را نیز از ریشه پیل-Pil-پیل Pel اورالیک دانسته اند.

**در باره تکه:** ریشه پارچه به معنی قطعه و خرده و ... هر چه باشد، ریشه بخش اول این اصطلاح یعنی تیکه Tikə ترکی است. تیکه کلمه ای ترکی به معنی قطعه، پاره، پارچه، لقمه، هر چیز کم مقدار، قاچ و ... بوده و به شکل تکه وارد زبان فارسی نیز شده است. فرمهای گوناگون این کلمه در زبان و لهجه های ترکی به شرح زیراند: تیکو Tikü، تیکو Tikkü (قاراخانی)، تیکه Tike (ترکی میانه، ترکیه، ترکمنی، قزاقی، قیرقیزی، خلجی)، تیکه Tikə (ترکی آذربایجانی)، تیگه Tigə (ترکی جغتائی، به معنی پولکهای که زنان به منظور زینت بر صورت خود می چسبانند). کلمه تیکه از کلمات مشترک و اولیه زبانهای آلتائیک است. فرمهای گوناگون این کلمه در این زبانها چنین است: در زبانهای تونگوسی به معنی پاره کردن، تکه Teke- (ائونکی)، تیکیک Tikik (ائون)، در زبانهای کره ای به معنی پارچه کردن حیوانات، تاهی Tahı- (کره ای میانه)، در زبانهای ژاپنی با فرم اولیه تینکیر Tinkir به معنی تکه پارچه کردن، چیگیر Çigir- (توکيو، کیوتو، کاکوشیما). از همین ریشه است کلمات تیکیم Tikim (تکه، لقمه)، و تیکه له مک Tikələmək (لقمه کردن)

## پالتو Palto، پالتار Paltar

**در باره کلمه پالتو:** امروز در زبان ترکی کلمه ای روسی به شکل پالتو وجود دارد که اصل آن پالتوت Paletot فرانسوی است. این کلمه به واسطه زبان ترکی از زبان روسی وارد زبان فارسی نیز شده است. عده ای در کوششی برای ریشه شناسی ترکی پالتو، آن را به شکل پالتوو = پال (پوسته) + توو (پسوند) = پوستین تقطیع نموده اند و یا آنرا با کلمه پارتو باستانی ترکی به معنی نوعی بالاپوش ربط داده اند که هر دو ریشه یابی نادرست اند. ارتباط این کلمه ترکی-روسی-فرانسوی با کلمه پاتلنت Patlet که در بعضی از لهجه های ترکی آذربایجان به معنی ریخت و سروپا بکار می رود دانسته نیست. در بعضی از لهجه های ترکی در آذربایجان (مانند لهجه های استان مرکزی) کلمه پالتو، در تاثیر کلمه پالتار ترکی به شکل پالتاو تلفظ می شود.

**در باره پالتار:** آنچه در زبان ترکی معاصر بازمانده کلمه پالتار پارتو ترکی باستان است، نه کلمه پالتو، بلکه کلمه پالتار Paltar به معنی لباس است. این کلمه در دیوان لغات ترک کاشغری به شکل برتو Börtü - پارتو Partu و به معنی خرقه، بالاپوش، آرخالیق و لباسی دراز که روی بقیه لباسها می پوشند آمده است. کاشغری همچنین در اثر خود دو مصدر به شکل برتله نمک Börtlönmək و برتوله نمک Börtülönmək به معنی خرقه پوشیدن و یا دارای خرقه شدن را ذکر کرده است. در باره تحول پارتو ترکی باستان به پالتار ترکی معاصر دو نظریه مطرح میشود:

بنا به نظر اول کلمه پالتار محرف برتو Börtü - پارتو Partu از مشتقات بن ترکی بر Bər - پار Par به معنی پارچه در ترکی باستان است که در آن حرف "R" به حرف "L" تبدیل شده است. (برای چگونگی این تبدیل به میحت پالاز مراجعه کنید). در اینصورت چگونگی اضافه شدن حرف R به آخر کلمه محتاج روشننگری است. نظریه دوم بر اساس فرم خاصی از تلفظ کلمه پالتار در بعضی از لهجه های زبان ترکی معاصر به شکل پارتال Partal بنیان گزارده شده است. بنا به این نظر پارتال مرکب از کلمه پارتو Partu ترکی باستان به علاوه پسوند انتساب -al است که بعدها در اثر جایگزینی متقابل حروف R و L از پارتال Partal به پالتار Paltar تحول پیدا کرده است (Partu+al <--- Partal <--- Paltar). مشابه این جایگزینی را می توان در تبدیل کلمه آلتائی قالتار Qaltar به معنی عقاب به قارتال Qartal در زبان ترکی مشاهده نمود. کلمه پارتو در برخی از لهجه های معاصر ترکی به شکل پیرتی Pirtı و به معنی لباس (در آدانا-قادیرلی)، پارچه زائد (نوشتهیر)، لوازم البسه (به ی پازاری)، کهنه پارچه (آذربایجان، خیرتی-پیرتی Xırtı-Pirtı) و در ترکی چوواشی معاصر به شکل پیر Pir محافظه شده است.

## پالاز Palaz

در آذربایجان همه کیلیمها و یا بافته هائی که با تکنیک دوز توخوما یایی Düz Toxuma Yayqı بافته می شوند با نام عمومی پالاز Palaz - پالاس Palas نامیده میشوند (و در عوض در برخی از نقاط پالاس را، آلاچا Alaça می خوانند). در این دسته علاوه بر خود پالاز، انواع سیلی (زیلی)، جیجیم (جاجیم)، شده، ورنی (ورنه خ) و سوماق (سوماک) نیز قرار دارند. در ازبکستان به یایی های بافته شده با تکنیک زیلی و جیجیم، پالاز گفته میشود. پالاز مانند بسیاری دیگر از زیراندازهای نازک (کیلیم، جیجیم ....) و مشتقاتشان در گذشته به عنوان پوشش انسان نیز بکار رفته است، چنانچه در مثلی ترکی گفته میشود: پالازا بورون، ائلینه ن سورون Palaza bürün, elinən sürün!

کلمه پالاز - پالاس (پالاس) منشا ترکی دارد. در این باره چند نظریه موجود است:

۱- **نظریه "پالا Pala" سومری:** طبق این نظریه، پالاس-پالاز نشات گرفته از زبانهای پروتوتورک قفقاز - آسیای صغیر - بین النهرین است. در متون زبان پروتوتورک سومری از پوشاک مخصوص ملکه ها بنام پالا Pala سخن گفته میشود که ملکه ایننانا آنرا می پوشیده است. در لهجه به ی پازاری زبان ترکی در ترکیه نیز کلمه ای به شکل پالا Pala و به معنی تکه پارچه وجود دارد.

۲- **نظریه "پال Pal" ترکی:** در زبان ترکی چند کلمه احتمالاً همریشه با پالاز-پالاس که همگی دارای عنصر پال-پار بوده و در رابطه با پوشش انسانها و حیوانات میباشند وجود دارند. این کلمات عبارتند از پارچا Parça،

پالتار Paltar، احتمالاً پرده Pərdə، پالان Palan، پالدم و یا پاردم (مركب از پال و یا پار ترکی و دم فارسی به معنی تسمه ای که از زیر دم حیوان گذشته و زین را بر بدن او ثابت می‌بندد است)..... در ریشه یابی این کلمات عده ای بدون ارائه دلایل و شواهد کافی- قائل به وجود بنی اولیه به شکل پال (پوست، پوسته) در زبان ترکی و ثانویه بودن فرم پار (در نمونه پارچه و پرده) شده اند.

۳- نظریه "بر Bər-پار Par" ترکی: مقبولترین نظریات در منشا کلمه ترکی پالاس-پالاز و کلمات مشابه مذکور، ریشه یابی آنها بر اساس بن اولیه بئر-پار در ترکی باستان و دیگر زبانهای آلتائیک و ثانویه بودن فرم پال در کلمات پالاس، پالان، پالتار و ... است. طبق این نظریه پالاز Palaz میباید به شکل اولیه پاراز Paraz مرکب از بن "پار Par" + پسوند "ز-z، -s" تقطیع شود.

الف: پار Par ویا بر Bər در زبان ترکی ریشه ای بسیار قدیمی و شناخته شده و به معنی پارچه است. کلمه پارچه در زبان فارسی، خود واژه ای دخیل و ماخوذ از همین ریشه ترکی میباشد (نگاه کنید به مبحث پارچه).

ب- در زبان ترکی بن پار Par در برخی از کلمات مانند پالاس، پالتار، پالان (روانداز زین)، ..... تبدیل به پال Pal شده است. این پدیده در همخوانی کامل با تبدیل پار Par کره ای میانه به پال Pal در زبان کره ای مدرن دارد. تبدیل "R" به "L" در کلمات ترکی قانونمند و رایج است، مانند تبدیل جنیران Ceyran به جنیلان Ceylan، گوره شمک Güreşmək به گوله شمک Güleşmək، اورككم Ürkemək به هؤلككم Hülkmək و ..... امروز در برخی از لهجه های ترکی (به ی بازاري Bəy Pazarı) کلمه ای به شکل پالا Pala و به معنی تکه پارچه وجود دارد.

ج- پسوند اسم ساز "ز-z" در زبان ترکی برای افاده شباهت و رابطه بکار میرود. این پسوند علاوه بر پالاز، در کلماتی مانند کپه ز Kəpəz (کپه+ز) به معنی پنبه، کبییز Kiyiz (مراجعه کنید به مبحث کبییز)، آياز Ayaz (در اصل به معنی مانند ماه)، توپوز Topuz (توپ+ز) به معنی گرد و مدور و سر چماق نیز دیده میشود (توپوز به شکل دبوس وارد زبان عربی نیز شده است. کلمه توپ Top به هر سه معنی توپ پارچه، توپ بازی و توپ توپخانه، کلمه ای ترکی با سه ریشه شناسی متفاوت میباشد که در هر سه معنی عینا، مانند کلمه دیگر ترکی چماق Çomaq به زبان فارسی نیز وارد شده است).

## سۇماق Sumaq

سوماق (Soumak, Soumack, Sumac) نوعی کلیم است که ادعا میشود نام خود را از شهر شاماخی Şamaxı (Shemaka) پایتخت خانات ترکی شیروان در آذربایجان شمالی گرفته است. اما وجود این نام در میان دیگر ملل ترک از چوواشیا و قزاقستان و ترکمنستان تا ترکیه و گاکاووز یئری نشان از منشاء ترکی گسترده تری برای آن دارد. سوماق را قزاقها سوماخا Sumaha و در ترکیه سوماک Sumak می نامند. در خود آذربایجان شمالی نیز این نوع کلیم سوماخی Şamaxı و .... و نه شاماخی نامیده میشود.

ریشه این نام از کلمه سومک Sümək ترکی (سومه ك Sömək، سومه ن Sümən، سومه ن Sömən، سویه م Süyəm)، به معنی پشم ویا ابریشم تمیز، حلاجی و شستشو شده و آماده برای رستن است. سویمک Süyümək ویا سومک Sümək (فرم اولیه آن سیبمک Sibmæk ویا سوبمک Sübmək) به معنی چرخاندن و ریسیدن رشته های نخ، بیرون آوردن رشته ها ویا صرفا نخ و رشته پشمی ویا ابریشمی است. ریشه ترکی سو-سوب... با کلمه عربی صوف به معنی پشم پیوندی ندارد. در نمونه سوماق، فرم مصدری به عنوان اسم بکار رفته است. این نوع کاربرد نادر در زبان ترکی در نمونه های زیر نیز دیده می شود: ایلمک İlmək (گره و یا ریشه در قالیبافی، از مصدر ایلمک İlmək به معنی گره و پیچ زدن. از همین ریشه است ایلدیک İldik به معنی پشت پا انداختن)، یوماق Yumaq (فرم قدیمی آن یومقاق Yumqaq، رشته های پشم و نخ و غیره که به شکل توپ و مدور در آورده شده اند. از مصدر یوماق Yumaq به معنی به شکل توپ در آوردن. از همین ریشه است یومرو Yumru، یومروق Yumruq، یومورتا Yumurta، یووارلاق Yuvarlaq و...)، توخماق Toxmaq (از مصدر توقوماق Toqumaq به معنی زدن، کوبیدن. مصدر توقوشماق Toquşmaq نیز از همین ریشه است. به شکل

تخماق به زبان فارسی وارد شده است)، چاخماق Çaxmaq (به شکل چخماق وارد زبان فارسی شده است)،  
یئمک Yemək (غذا) و .....

سوماق در مناطق مختلف ترک با تلفظ ویا نامهای گوناگون شناخته میشود، از جمله در میان ترکان ایران و  
آذربایجان جنوبی به شکل سوماک Sumak، سوماخ Sumax، سوماق Sumaq و سومخ Süməx، در ترکیه به  
شکل سوماک Sumak، سومک Sümek و سویوم Süyüm و همچنین قایما Qayma (آقسارای)، اوتورقون  
توخوما Oturqun Toxuma (کمال پاشا، ایزمیر)، در چوواشیا به شکل سئوم Sevem، در گاکاووز یئری  
(مولداوی) به شکل سومک Sümek، در ترکمنستان به شکل سومک Sümek و سویوم Süyüm. گفته شده است در  
منطقه آرازباری (ارسباران) آذربایجان جنوبی، ورنی را نیز سوماک-سوماخ می نامند.

## خُورجُون Xurcun

خورجون (Xarjin, Khordjin, Khurdzhin, Hurzhin, Horjeen, Khorjin, Korjin, Churdjun, )  
(Khorjun) کلمه ای ترکی به معنی زین حیوانات بارکش است. فرمهای گوناگون این کلمه چنین اند: کورتون  
Kürtün (در ترکی میانه- ابوحیان، قیچاق، ترکیه)، کورچه ن Kürçen (تاتاری)، قورجین Qorcin  
(قاراقالیق)، خُورجون Xurcun (آذربایجان)، خُورجون Xorcun (ترکمنی). از ریشه قیری Qırı به معنی  
پارچه پوستی، کنار و حاشیه. تبدیل حرف ق Q به خ X در کلمات ترکی ادبی (مانند قادین Qadın به  
خاتین Xatın، قالی Qalı به خالی Xalı)، در بسیاری از لهجه های ترکی (بویژه در هجای آخر کلمه مانند  
یوق Yoq به یوخ Yox، آیاق Ayaq به آیاخ Ayax) و همچنین در معادل یاکوتی، چوواشی و مونقولی بسیاری  
از کلمات ترکی عمومی مشاهده شده است. معادلهای بن قیری در زبان و لهجه های ترکی چنین است: قیرا Qıra  
(ترکمنی)، قیراق Qıraq (آذربایجان)، کیراک Kırak (ترکیه)، قیبیر Qıyır (قاراچای، کومیق)، کیر Kır  
(تاتاری)، قیر Qır (قزاقی)، قیررا Qırra (ازبکی، اویغوری)، کیری Kırı (قرقیز)، خیرا Xıra (توینی)،  
خیری Xırı (خاکاسی)، خئرری Xerri (چوواشی)، قیریچی Qırıçı (یاکوت). فرم این کلمه آلتائی در زبان  
مونقولی نوشتاری کیرا Kira به معنی حاشیه کمان زین، و در زبان مونقولی خالخا، خار Xar و در زبان ژاپنی  
کورا Kura است.

در زبان و لهجه های ترکی کلمات چندی به لحاظ مورفولوژیک مشابه با فرم جدید خورجون و قدیمی کورتون  
وجود دارند مانند قارچین Qarçın (در میان ترکمنان، به معانی دستار، خورجین یکطرفه و ...) و ببه  
رتون Bəbərtün در ترکی چاغاتای به معنی اسباب کرک کاری شده. ریشه شناسی کلمه خورجون آلتائی-تورکی  
بر اساس کلمه "خرج" عربی ویا با استفاده از مصدر "هؤرمک ترکی" (هؤرمک Hörmək = بافتن) + -  
جین -cin (پسوند) نادرست است.

خورجون سابقا به تورباهای دوطرفه ای که روی الاغ و اسب انداخته میشد اطلاق می گردید اما بعدها کیسه های  
روی دوچرخه و موتور را نیز شامل شد. در ترکیه اکثرا برای نامیدن خورجون که جدار بیرونی آن به گونه فرش  
بافته میشود از نام هیبه Heybe استفاده میشود، در حالیکه در آذربایجان هیبه Heybə صرفا برای نامیدن  
خورجونهای کوچک استعمال می گردد. ترکمنها نوع بزرگ خورجون را جووال Cuval و نوع کوچکش را  
توربا Torba می خوانند.

کلمه خورجون وارد زبان بسیاری از ملل همسایه مانند ارمنی و ... شده است. تلفظ فارسی این کلمه ترکی،  
خورجین ویا خرجین است. در زبانهای عربی، فارسی، ارمنی و ... خورجین را به عنوان فرم جمع تلقی کرده و  
از آن فرم مفردی به شکل خورج ساخته اند. به عنوان مثال در زبان لری به خورجون هورژین و به خورج، هورژ  
گفته میشود. هورژ و یا خورج کیسه ای دوطرفه و کوچکتر از خورجین است. در این زبان خورج (هورژ) کیسه  
ای دوطرفه مخصوص زنان است که دو روش بافت ساده بافت و قالبیافت در آن بکار رفته است. در میان لرها  
بختیاری بافته ای به اسم خورج ترک نیز وجود دارد که مردان ایل پول و اشیائی مانند وسایل اصلاح صورت را  
در آن گذارده قفل و کلید می کنند.

## دۆشه ك Döşək

تشك ويا دۆشه ك كه در زبان فارسي به شكل تشك، توشك، دشك ادا ميشود كلمه اي تركي است. ريشه اين كلمه مصدر دۆشه مك Döşəmək به معني پوشانيدن، تفريش، مفروش نمودن يك محل و مكان از طريق گستراندن، پهن كردن و چيدن چيزي مانند زيرانداز، تخته، سنگ، مبلمان و ... بر روي آن است. فرمهاي اين مصدر در زبان و لهجه هاي تركي بدین شرح است: دۆشه مك -Döşe (تركي آذربايجاني، تركيه، گاگاوز)، دۆشه مك -Düşe (تركمني)، توشكمك -Tüşk (تاتار، باشقير)، توشومك -Töşö (قيرقيز)، توشومك -Tösö (قزاق)، توشه مك -Töse (نوقاي، قاراقالپاق)، توزه مك -Töze (خاكاسي)، توشومك -Tööö- Tööe (آلتاي، شور)، دوشومك -Dööe (تووا، توفالار) و توهه نمك -Töhen (تويبال) است. نام نوعي از فرش بنام دۆشه مه آلتاي Döşəmә Altı در تركيه و نيز كلمات دۆشه لي Döşəli (مفروش شده، دايايي) - دۆشه لي Dayalı Döşəli به معني منزل كرايه اي از قبل مبلمان شده)، دۆشه مه Döşəmә (زمينه مفروش، داش دۆشه مه Daş Döşəmә به معني سنگفرش)، دۆشه م Döşəm (تاسيسات)، دۆشه كليك Döşəklik و ... از همين ريشه مي باشند.

فرمهاي مختلف اسم دۆشه ك ويا تشك (دۆشه +Döşə -ك -k) كه معادل كلمه مفروشات عربي است در زبان و لهجه هاي تركي چنين است: توشه ك Töşek (تركي قديم، قاراخاني، تركي ميانه، بالكار، كوميق)، دۆشه ك Döşek (تركيه، آذربايجان، گاگاوز)، دۆشه ك Düşek (تركمني)، توشه ك Tösek (ساري اويغور نوقاي، قاراقالپاق)، توشه ك Tüşek (تاتاري، اويغوري، باشقيري)، توشوك Töşök (قيرقيزي)، توشاك Toşak (اوزبكي)، چۆشه ك Çüşək (اويغوري)، توزه ك Tözek (خاكاسي)، توشوك Töök -Tööök (آلتاي، شور، چوواش)، دوشوك Dööek (تووا، توفالار)، توهه ك Tö'hek (توفا).

## بوخچا Boxça

بوخچا (Bokhcha, Bokche) كلمه اي تركي به معني پارچه اي مربع ويا مستطيل شكل براي بستن لباس و جامه، دستاري كه چيزي در آن گذاشته و گره زنند است. از مصدر بوغماق Boğmaq-بوغماق Boqmaq به معني پيچيدن، جمع كردن و بستن در بخچه، با طناب بستن، خفه كردن و ..... اين مصدر از ريشه هاي مشترك زبانهاي آلتايي است و به شكل مادر بوغو -Boğo در زبانهاي مونقولي و پوغا -Poga در زبانهاي تونگوسي وجود دارد. معادل آن در زبان و لهجه هاي تركي چنين است: بوغ -Boğ (تركي باستان، قاراخاني، تركي ميانه، تركي تركيه، آذربايجان، تركمني، ازبكي، اويغوري)، بو -Bo (تركيه)، بو -Bu (گاگاوزي، تاتاري، قيرقيز، قازاق، آلتايي)، بوغا -Boğa (تركيه)، بوغ -Poğ (ساري اويغور، خاكاسي)، بوو -Buw (بالكار، كوميق، قاراقالپاق)، بيو (باشقيري)، بو-Bo، -Pu (آلتايي)، پيو -Pıv (چوواشي)، بووي -Buoy (ياكوت، دولقان). از همين ريشه است بوغماق Boğmaq (دگمه)، بوغلاماق Boğlamaq (بغچه كردن)، بوغلانماق Boğlanmaq (بغچه شدن)، بوغتاق Boğtaq (نوعي كلاه زنانه مزین به سنگهاي قيمتي و پر طاوس-نگاه كنيد به مبحث فونداق) و احتمالاً كلمه بوغما Boğma (نوعي زينت زنانه، بغمه در زبان فارسي).

كلمه بوخچا خود مركب از بوغ +Boğ-چا -ça (پسوند تصغير تركي)، مانند تركيبات تركي مشابه خالچا Xalça (قالیچه)، خونچا Xonça (خونچه)، پارچا Parça (پارچه)، تايچا Tayça (تايچه)، ... است. فرمهاي گوناگون بوخچا در زبان و لهجه هاي تركي چنين است: بوخچا Boxça (گاگاوزي، تركي آذربايجاني)، بوخچا Bohça (تركي تركيه)، بوخچا Buqça (تاتاري، تركمني)، بوغ -Boğ (ازبكي، اويغوري، تويوني)، بوغماق Bogmaq (تركمني)، بوو -Buw (قاراچاي، كوميق، قزاق)، بو -Bu (قيرقيزي)، بوغ -Poğ (آلتايي جنوبي، خاكاسي)، بايي Baayı (ياكوتي). اين واماژه تركي در زبان مونقولي به شكل بوغچو Boqçu و در فارسي بچچه، بغچه تلفظ ميشود.

يكي از معروفترين انواع بوخچا، ترمه نام دارد كه از پشم لطيف با نقشهاي گل لچك و ترنج بنه جقه اي بافته ميشود (ترمه Tərmə-تيرمه Tirmə، لچك-لچه ك Ləçək، بوته-بوداق Budaq و جقه-جيقا Cıqa همه كلماتي تركي اند) و از آن براي پيچيدن جامه حمام ويا به عنوان زيرانداز تزئيني براي گذاشتن آيينه شمعدان در مراسم

عقدکنان استفاده می‌گردد. از کلمات دیگر به معنی بچه در ترکی، کلمات دره ک Dərək (ترگه ک ترکی قدیم)، یئنه ک Yenək (یئنگه ک) و یئته ک Yetək (یئنگه ک) می باشد.

## یاستیق Yastıq

یاسدیق Yastıq و یا یاسدیق Yasdıq (در ترکیه یاستیک Yastık) که به فارسی پشتی نامیده می شوند قابلهایی با ابعاد بسیار کوچک (مثلا ۵۰ × ۸۰ سانتیمتر) اند. در بیشتر مواقع یاستیقها عبارتند از چانتا Çanta (چنته) ویا تورباهائی Torba (توبره) که در ابتدا به منظور جا دادن وسایل و اشیا کوچ نشینان و تولید کنندگان قالی بافته میشوند اما از آنجائیکه یکی از دو سطحشان از قالی کوچکی تشکیل یافته است، در موارد ضرور به عنوان متکا نیز مورد استفاده قرار میگیرند. فرمهای گوناگون این کلمه در زبان و لهجه های ترکی چنین است: یاسسیق Yassıq (ترکمن)، یاستیق Yastıq (نوقای، تاتاری قازان، آلتائی)، داستیق Dastıq (قاراقالپاق)، جازدیق Cazdıq (قیرقیز)، جاستیق Castıq (قیرقیزی، تاتاری)، چاستیق Çastıq (شور)، یاستوق Yastuq (ترکی میانه، تارانچی)، سیتتیق Sıttıq (یاکوتی)، کلمه یاستیق Yastıq مرکب از بن مصدری یاستا. Yasta به علاوه پسوند -یق می باشد. مصدر یاستاماق Yastamaq (و نیز یاسقاماق Yasqamaq) به معنی پشت دادن، تکیه کردن و پشتی گزاردن است. از همین ریشه است مصدر یاستالماق Yastalmaq، یاستانماق Yastanmaq (امروز به شکل یاسلانماق Yaslanmaq ادا می شود).

امروز در زبان ترکی بویژه در مناطق شهری ترک نشین، یاستیق Yastıq به معنی بالش نیز بکار می رود. (عده ای با توجه به وجود کلماتی مانند بالین و بالش، هر دوی این کلمات را دارای منشا ترکی شمرده و بالش را برابر با بالینج Balınc ترکی گرفته اند. تبدیل نج nc به ش ş در لهجه های ترکی پدیده ای بسیار رایج است). گفته شده است اصل این کلمه به معنی بالش، یاتسیق Yatsıq است. کلمه یاتسیق Yatsıq به معنی بالش از بن مصدری یاتماق Yatmaq به معنی خوابیدن، به علاوه پسوند -سیق -sıq حاصل شده است، مانند کلمه توتسوق Tutsuq (وصیت، توت. Tut + -سوق -suq)، باتسیق Batsıq (غروب، بات. Bat + -سوق -sıq)، دوغسوق Doğsuq (طلوع، دوغ. Doğ + -سوق -suq)، بوغسوق Boğsuq (غل و زنجیر، بوغ. Boğ + -سوق -suq). بنابر این شایسته است از بکار بردن دو کلمه یاستیق Yastıq به معنی پشتی و یاتسیق Yatsıq به معنی بالش به جای یکدیگر اجتناب نمود.

## فرمه ش Fərməş

ماخوذ از کلمه عربی مفرش Mafrash. ترکان آذربایجان و دیگر نقاط این کلمه را مه رفه ش Mərfəş، مرفه چ Mərfəc ویا احتمالاً در تاثیر و شبیه سازی با نام بافته دستی دیگری به اسم گرمه چ Gərməç به صورت فرمه ش Fərməş و فرمه چ Fərməç و ترکمنها به صورت مپره چ Məprəç تلفظ می کنند. گرمه چ (Germetch-Germets) بافته ای باریک و مستطیل شکل است که از ۲۵ سانتیمتری زمین در ورودی چادر آویزان میشود تا از داخل شدن گرد و غبار و حیوانات جلوگیری کند. گرمه چ از مصدر گرمک Gərmək به معنی از دو طرف محکم کشیدن، گستراندن، تنشدار کردن به علاوه پسوند اسم ساز "-مه چ -məç" میباشد (مانند بولاماچ Bulamaç ، توتماچ Tutmaç و...). در ترکیه گرمه چ به معنی طناب لباس ویا کمرهای پارچه ای داخل چمدان است. از همین مصدر است گری Gəri، گر. Gər + -ی -i به معنی نوعی چووال بزرگ ویا پارچه های بزرگی که هنگام حمل کاه و علف در ماشینها بر روی آنها کشیده میشود. در بعضی نقاط آذربایجان (اردبیل) به بوخچاهای رختخواب باغلاما Bağlama گفته می شود.

فرمه ش در میان ملل ترک برای نامیدن انواع متفاوتی از بافته ها بکار میرود. فرمه ش ترکی در میان ترکان قفقاز، آذربایجان و جنوب ایران بویژه در میان عشایر ترکان آذربایجانی شاهسنوه ن و قاشقاي و همچنین گروههایی از قاراقالپاقها و ازبکها در آسیای میانه رختخواب پیچهای بزرگ سفری هستند. اینها که قالی گره دار و پرزدار نیستند، فرشهایی بافته شده به روش بافت سومکهای ترکی-آذربایجانی می باشند. فرمه شها هنگام کوچ عشایر به عنوان صندوقی برای جاي دادن رختخوابها و در چادیرها و یورتهها علاوه بر آن به عنوان یاسدیق

(پشتی) بکار می‌روند. صاحب‌نظران بر این باورند فرمه‌ش آنگونه که در میان ترکان آذربایجانی شاهسئوه ن و قاشقاي بکار برده میشود، میراث سنت شاخه قیپچاقی ترکان بوده و ملهم از بافته‌های مشابه قزاقی در آسیای میانه است. در حالیکه مپره چ ترکمنی نوعی توربای کوچک است که بر درها و زیر ائنسی‌ها Ensi آویخته میشود. (ائنسی Ensi, Eñsi ویا در بافته شده، روپوشی است که بر طرف داخلی در چادر آویخته میشود).

## چوغ Çuğ

در زبان ترکی چندین کلمه چول، چووال، چولخا، چولخ، جلا و... وجود دارند که ریشه‌شناسی هر کدام و رابطه احتمالشان در ابهام قرار دارد. به نظر می‌رسد ریشه و روابط بسیاری از این کلمات را می‌توان به کلمک ریشه چوغ-چوق ترکی و با دو محور جداگانه چوغ Çuğ----، چووال Çuval و چوغ Çuğ----، چوغول Çuğul----، چول Çul ایضاح کرد. رابطه چند کلمه دیگر مانند چوخا و احتمالاً جوشن (جوشه ن Cövşən، چوغشه ن Çuğşən) به معنی نوعی کت و زره با چوغ محتاج به بررسی بیشتر است.

**چوغ Çuğ – چوق Çoq:** چوغ Çuğ، چوق Çoq در ترکی باستان در شکل مصدری به معنی در پارچه پیچیدن، بسته بندی کردن، پوشاندن، و... در شکل اسمی به معنی پارچه و پوششی که با آن چیزها را بسته بندی کرده، پوشانیده ویا می‌پیچند است. فرمهای گوناگون اسمی و مصدری آن که با استفاده از پسوند فعلساز از اسم "لا-la" حاصل شده است، در زبان و لهجه‌های ترکی بدین شرح میباشند: چوغ Çuğ (ترکی باستان، قاراخانی، ترکی میانه، ترکی ترکیه)، چوغلا-Çuğla (قاراخانی)، چولغا-Çolğa (تاتاری)، چوغلا-Çulğa (ترکی میانه، ازبکی، آذربایجانی، بالکاری، قرائیم، قیرقیزی)، سولغا-Şulğa (خاکاسی، شور)، شول Şul (شور)، شولغا-Şulğa (شور)، چیل Çil (اویرات، قیرقیز)، چیللا-Çıla (اویرات)، سی Si (یاکوت)، هیلا Hila (دولقان)، سیلا Sila (یاکوت)، شوغلا-Şuğla (تووا، به معنی پوشاندن)، چوق Çuq (قیرقیزی، به معنی قنداق کردن)، شولقو Şulqaw (قزاقی)، سولغا Şulğa (باشقیری)، شولغان Şulğan (قاراقالپاق)، شوماق Şuwmaq (قزاقی، نوفاقی، قاراقالپاق).

امروزه در زبان ترکی کلمه باستانی چوغ به صورت مستقل فراموش شده و صرفاً تعدادی از صورتهای متطور آن در ترکیباتی مانند چولقماق، چول، چووال و... باقی مانده است.

**مصادر چولقماق و چولقالماق:** در زبان و لهجه‌های ترکی معاصر مصدری به شکل چولقماق Çulqamaq (چولغاماق Çulğamaq) به معنی پیچیدن در پارچه و پوشانیدن چیزی وجود دارد. این مصدر با استفاده از بن چوغ ساخته شده و فرم اولیه آن چوغلاماق (چوغ+لا Çoğ+la) بوده است. در اینجا ما شاهد تطور فرم چوغلا Çuğla به چولغا Çulğa و به عبارت دیگر تعویض مکان دو حرف بی صدای "G" و "L" با یکدیگر هستیم. این پدیده که در زبان ترکی "اونسوز کوچشمه سی Ünsüz Köçüşməsi" نامیده میشود از دیرباز در زبان ترکی مشاهده شده است. چنانچه کلمه چامور Çağmur ترکی باستان به چامغور Çamğur در ترکی میانه و سپس به چامور Çamur در ترکی مدرن تبدیل شده است. به همین منوال مصدر چوغلاماق Çuğlamaq ترکی باستان به چولغاماق Çulğamaq ترکی میانه و چولقماق Çulqamaq ترکی مدرن تبدیل گشته است (در ترکی چواشی چئلغا-Çelğa).

**چولخا Çulxa:** از مصدر چولقماق، اسمی نیز به شکل چولخا Culxa، چولخا Çulxa- چولقا Çulqa به معنی بافته شده از مو و نیز بافنده پارچه در دستگاه دستی حاصل شده است. عده ای عنوان نموده اند که کلمات چوله، جولا، جول، جولاه، جولفا، جلفا،... که همگی به معنی بافنده و پارچه باف و دوک و جولاباف و... اند، از همین ریشه ترکی مشتق شده اند.

**جولخ، جولق:** جولق Cuvəlləq معرب کلمه ترکی جولخ است. جولخ نوعی از بافته پشمینه است که از آن اکثراً خورجین و جوال می‌سازند و از اینرو گاهی به معنی چول نیز بکار رفته است. این کلمه ترکی محتملاً محرف یکی از فرمهای چوغلوق Çuğluq (چوغ Çuğ+لوق -luq)، چوللوق Çulluq (چول Çul+لوق -luq) و یا

چوغلاق Çuğlaq (چوغ Çuğ+لاق -laq) مي باشد. در بسياري از موارد اين کلمه با کلمه اي ديگري به شکل جوق در هم آميخته مي شود. جوقلي نام طريقتي از درويشان قلندري در قرون وسطي بود و جوقلي Cəvlaqi و يا جاولاقي Cavlaqi به درويشاني گفته ميشد که سر و روي خود را چهار ضرب تراشيده و نيمه برهنه با لباس ساده اي از جوال سبز مي گشته اند. تلفظ ترکي نام اين گروه بوهمي جهان اسلام در آن دوره، جاولاق Cavlaq بوده است. اين کلمه آشکارا محرف کلمه چيپلاق Çıplaq ترکي به معني برهنه و بي مو است و با جولخ همريشه نيست. ريشه شناسي اين کلمه که در متون فارسي به معني درويش و گدائي ژنده پوش نيز به کار رفته به صورت چهار ضرب نادرست است.

**چوخا Çuxa:** در زبان ترکي کلمه اي به شکل چوخا Çuxa, Çoxa, چوفا Çufa, چوکنا Çukna, چوخويا Çuxuya (به فارسي چوخه، چوقا، چقه، چوگه، چغا) و به معني زير انداز يا پارچه پشمي زبر که از آن براي دوخت انواع کت، شلوار، جلبقه و ... استفاده مي کردند؛ بالاپوش نمدين چوپانها دوخته شده از پوست گوسفند و بدون دگمه، اکثرا از پارچه اي مقاوم به رنگ تيره و يا سياه (در گذشته قرمز و قهوه اي)؛ پالتويي از پشم يا کرک که ريش سفيدها و کشاورزان ترک روي دوش اندازند؛ کرک، نوعي باراني... وجود دارد. در دولتهاي ترکي قديم مقامي به اسم چوخادار Çuxadar وجود داشت و به خادمي که چوخا مي پوشيد ويا در پشت پرده اي از چوخا منتظر خدمت بود اطلاق مي شد. در دولت ترکي آذربايجاني قاجاري نيز پوششي رسمي براي خاندان سلطنتي به نام چوخاباراني وجود داشت. رابطه کلمه چوخا با چوغ ترکي دانسته نيست (چوخا=؟ چوغ+قا). همچنين ادعا شده اين کلمه احتمالا از کلمه ترکي قويقا Qoyqa – قويخا Qoyxa که در ديوان لغات ترک به معني کرک، پوست و پوستين آمده ريشه گرفته است. در زبان سانسکریت نيز کلمه اي به شکل چوکا Çuka به معني پوشش پشمي وجود دارد.

## چول Çul

چول Çul ويا چول Cul (به فارسي چل، جل، جُل، چول، چول، جور، Jol) در گذشته بيشتتر به معني پالان، پوشش اسب، پوشاک چهارپايان و انسان، پارچه زبر بافته شده از موي بز و امروز در ترکيه، آذربايجان و مناطق ترک نشين ايران به معني پارچه زبري که عموما از رشته هاي سفيد و سياه مو، پنبه و غيره بافته ميشود است. چولها به عنوان زيراندازي براي خشک کردن گندم شسته شده و همچنين به عنوان کليم در اتاقهاي روستائي و چادرهاي ايلاتي بکار مي روند. ايلات ترک شاهسئوه ن در آذرباي جان جنوبي به خاطر گلیمهاي جل که به طرز سوماک و با تصاویر اسب و آهو و پرندۀ مي بافند شهرت دارند. مصدر چوللاماق Çullamaq به معني پوشاندن در ترکي معاصر و کلمه چولتار Çultar و يا چولتاري Çultari به معني پوششي کليم مانند که بر زين و يا پالان انداخته مي شود نيز از همين ريشه اند.

ادعا شده است که جل کلمه اي اصلا عربي است. عده اي نيز با استفاده از پديده بسيار نادر تبديل حروف چ و ق و Q به يکديگر در برخي کلمات ترکي (قايماق Qaymaq-جايماق Caymaq، چيغير Çiğir-قيغير Qıgır، ساووق Savuq-ساووج Savuc (در نام دو شهر آذربايجاني ساوجبلاغ در استانهاي تهران و آذربايجان غربي)، ياسوق Yasuq-ياسوج Yasuc)، سعي در ايجاد رابطه بين چول Çul و قيل Qıl ترکي نموده اند. اما بنظر مي رسد که فرم اصلي آن يعني چول Çul مخفف کلمه ترکي چوغول Çuğul باشد. چوغول که خود مرکب از چوغ Çuğ+ul- است به معني منسوب به چوغ، بافته شده از چوغ ويا چيزي که عملکرد چوغ را بجا مي آورد ميباشد. پسوند "il-İ" پسوندي اسم و صفت ساز و بيانگر رابطه و شباهت بوده و بويژه در امر واژه سازي در ترکي باستان بسيار رايج و کارا بوده است، چنانچه کلمات قيزيل Qızıl، ياشيل Yaşıl، گونول Gönül در ترکي باستان توسط همين پسوند ساخته شده اند. بر اين مبنا نخست کلمه چوغول Çuğul از ترکيب چوغ Çuğ با پسوند "il-İ" حاصل شده و سپس با کاهش حرف "ğ" به فرم نهائي خود چول Çul رسیده است. کاهش حرف "ğ" "يا" "Q" در ميان، انتها و حتي آغاز کلمات ترکي باستان، يکي از بارزترين الگوهاي مورفولوژيك در حرکت به ترکي ميانه و مدرن است، مانند تبديل قاغان Qağan، "چامغور Çamğur"، "تاغايي Tağayı" و "اولوغ Uluğ" در ترکي ميانه به قآن Qaan، "چامور Çamur"، "دايي Dayı" (عينا وارد زبان فارسي نيز شده است) و "اولو Ulu" در ترکي مدرن، با حذف حرف "ğ".



امروز در زبان ترکی مشتقات متعددی از چول وجود دارند که نشان از خودی بودن و یا شدن این واژه دارند (چولاپ Çullap، چولچو Çulçu، چوللاماق Çullamaq، چوللاندرما Çullandırma، چوللاندرماق Çullandırmaq، چوللانیش Çullanış، چوللانما Çullanma، چوللانماق Çullanmaq، چوللوق Çulluq، چولسوز Çulsuz، چوللوکگیلر Çulluqgiller، ....)

## چووال Çuval

چووال (Juval, Çuval, Joval, Tschoval, Tchuval, Chuval, Chuval) که معادل آن به فارسی برگستوان است در گذشته به معنی زره آهنین که در جنگ بر روی اسب می انداختند و نوعی از آن را جنگجویان و سربازان نیز می پوشیده اند بوده است. امروزه کیسه و توربای بزرگی که از چول ساخته شده باشد چووال نامیده میشود. چوال در میان ترکان روستائی و عشایری برای حمل و انبار کردن حبوبات و آرد و ... و در آسیای میانه اغلب برای حمل رختخواب بکار می رود. ترکمنان نکه نام چووال را برای کلیه تورباهای انبان بکار می برند در حالیکه ترکمنان یوموت برای تورباهای انبان از کلمات قارچین Qarçın و آرتماق Artmaq (از مصدر آرتماق Artmaq به معنی بار کردن، از همین ریشه است مصادر آرتینماق Artınmaq، آرتیلماق Artılmaq، آرتیشماق Artışmaq و ... همه به معنی بار کردن و سوار شدن. این تعبیر که از طرف ترکان قاراچای بالکار نیز بکار برده میشود، در ترکی قیجقایی به معنی خورجین است) و برای بقیه تورباها از واژه چووال استفاده می کنند. نوع خاصی از چووال بنام آلاچووال Alaçuval که به لحاظ رنگها و نقشهای آن بسیار غنی است در میان مهمترین اشیاء داخل در جهیزیه دختران ترک قرار دارد. از نامهای مردمی ترکی چووال، اوشاق Uşaq و دیمی Dimi است (معنی دیگر دیمی، شلوار زنانه است).

چووال Cuval (جووال Çuval، چوقال Çuqal، چوخار Çuxar، چوخار Çoxar، چوخال Çuxal) کلمه ای ترکی به معنی آنچه که منسوب به چوغ-چوق است میباشد. این کلمه تخفیف چوغال Çuğal مرکب از بن چوغ Çuğ + پسوند ال al- میباشد. پسوند ال al- در زبان ترکی از نامها صفت و یا نامهای انتسابی می سازد مانند توپال Topal، چاتال Çatal (نوع ویژه ای از کیلیم در آذربایجان چاتال کیلیم Çatal Kilim نام دارد)، یانال Yanal ..... تبدیل "G" به "V" در زبان ترکی قانونمند است، مانند قوغماق به قووماق Qovmaq، اوغماق به اووماق Ovmaq، اوغرو Oğru به اوورو Ovru، اوغماق Oğmaq، اووماق Ovmaq، قوغورما Qoğurma به قووورما Qovurma، چوغول Çuğul به چوول Çuvul، قوغوشما Qoğuşma به قووشما Qovuşma. معادل هم ریشه کلمه ترکی چووال Çuval در زبان موقولی سومال Sumal است. احتمالاً کلمه چوکال Çukal در ترکی جغتائی به معنی پوشش نیز محرف چوغال است.

در زبان ترکی کلمات متعدد مشتق از چوال وجود دارند که موبد خودی بودن و یا خودی شدن این کلمه در این زبان است (چوواللاماق Çuvallamaq، چوواللاما Çuvallama، چووالچیلیق Çuvalçılıq، چووالچی Çuvalçı، چووالسیز Çuvalsız، چوواللاتما Çuvallatma، چوواللانما Çuvallanma، چوواللانماق Çuvallanmaq، چووالسیز Çuvalsız، چوواللی Çuvallı، چوواللاماق Çuvallatmaq)

## چالما Çalma

به تلفظ فارسی شلمه و چلمه. در دوره پیش از اسلام به معنی کمند، امروزه به معنی سرپیچ، دستار رشته دار، عمامه که بر سر ببندند، باندانا، بافتن (مو، حصیر)، دسته و بسته کردن، پارچه یا دستاری را به بدن یا سر بستن، بستن با طناب، دور چیزی پیچیدن، بستن. در بعضی از لهجه های ترکی از کلمه چالما Çalma و یا چلمه Çəlmə برای نامیدن جیجیم استفاده میشود. این کلمه از مصدر چال Çal ترکی به معنی بستن چیزی به دور بدن + ما- ma (پسوند) حاصل شده است. این قالب در برخی محصولات پارچه بافی و صنایع دستی ترک نیز دیده می شود مانند ترمه Termə (اصلاً درمه Dərmə)، سکمه Səkmə (سکمه دوزی) و یازما Yazma به معنی پارچه ای که با دست نقش نگاری شده است، از مصدر یازماق Yazmaq به معنی گستراندن). اشکال اسمی و مصدری آن در زبان و لهجه های ترکی بدین شرح است: چال Çal، چالما Çalma (ترکی میانه، ترکیه، آذربایجان،

گاگاوز، تاتار، ترکمنی، قیرقیز، بالکار، ازبکی، کومیق، آلتای، چالشیق Çalşık (ترکمنی)، چالقیق Çalgıç (قیرقیزی)، شال Şal (قزاقی، قاراقالپاق)، شالما Şalma، شالوو Şaluw (نوقای)، چالمان Çalman (بالکار)، چالماş Çalmaş (اویغوری)، سالی -Salı، سالما Salma (باشقیر)، سالبا Salba (خاکاسی)، شالبا Şalba (تووا)، شالیشقاق Şalışqac (توفالار)، چالی Çalı (آلتای). از همین ریشه است چالیق Çalıق (چال) Çal+یق- (iq) به معنی اشارپ در بعضی از لهجه های ترکی.

عده ای احتمال ریشه گرفتن این نام از مصادر ترکی چارماق Çarmaq ویا چلمک Çölmək را مطرح کرده اند. مصدر آرخانیک چارماق Çarmaq که اکنون به شکل سارماق Sarmaq متحول شده است ریشه کلماتی مانند چاریق Çarıق است که به زبان فارسی به شکل چارق وارد شده اند. (کلمه ساریق Sarıق و سارقی Sarqı به معنی پارچه ای که دور چیزی پیچانده شود و یا پانسمان از فرم سارماق Sarmaq مشتق شده اند). از معانی مصدر چلمک Çölmək در زبان ترکی، با پوششی پارچه مانند دور چیزی را پوشانیدن و دو سر آن پوشش را به هم گره زدن (مانند آنچه به هنگام بستن دستار بر سر انجام داده می شود)؛ مانع شدن، انداختن، از راه برگرداندن و ضد بودن و نقض کردن است. بویژه به نظر می رسد که چالما Çalma به معنی کمند از جمله Çölmə بدین معنی ریشه گرفته باشد. از همین ریشه است کلمات ترکی چلیشمک Çəlişmək (نقض کردن)، چلیشکی Çəlişki (تناقض)، چلیشیک Çəlişik و چلیشیکلی Çəlişikili (متناقض).

## تور Tor

کلمه تور از یادگارهای ترکی باستان و از وامواژه های قدیمی ترکی در زبانهای ایرانی است. تور اصلاً به معنی شبکه ای برای شکار پرندگان و ماهیها و بعدها در ترکی میانه به معنی شبکه مو می باشد. فرمهای قدیمی آن چنین اند: تور Tor (ترکی باستان، خاقانی، ترکی میانه، ترکیه، آذربایجانی، ترکمنی، قزاق، قیرقیز، کومیق، قاراقالپاق، ازبکی، اویغوری، تارانچی)، توور Toor (قیرقیز، اویغوری) و تور Tur (خلجی، باشقیری). بنا به نظر برخی از صاحب نظران کلمه تور هم ریشه با کلمه توزاق Tuzaq ترکی به معنی تله و دام است (پدیده روتاسیسم). رابطه تور ترکی با کلمات توربا Torba (توربه) و توروک Toruk ترکی (به معنی توربه) محتاج بررسی است.

کلمه ترکی تور از کلمات پایه ای و مشترک زبانهای آلتائیک است. فرمهای گوناگون این کلمه در زبانهای آلتائیک بدین شرح است: در زبانهای مونغولی به معنی شبکه و قفس: تور Tour, Tor (مونغولی نوشتاری، مونغولی میانه، خالخا، بوریات، کاموک، اوردوس، شاری-یوغور، مونغور)، توغور Toğur (مونغولی کلاسیک)؛ در زبانهای تونگوسی به معنی به تله و دام افتادن، با فرم مادر تورکو -Turku، تورکو -Turku (اثنوکی)، توکی -Toyki (نگیدال)، توککوتابی Tukkutabi (سولون)، تویقو -Toyqo (نانای)، توچو -Tutu (اولچا، اوروک)، توککو -Tokko, Tukku- (اوروچ)؛ در زبانهای کره ای به معنی سبد، تاراچی Tarachi (کره ای میانه)، تاره کی Tarəki (کره ای مدرن)؛ در زبانهای ژاپنی به معنی ماهیگیری با میله، تور -Tur (ژاپنی قدیم)، تسوری Tsuru (توکبو، کیوتو، کاگوشیما). این کلمه در زبان مجاری به شکل تور Tör و به معنی دام است. در زبان سومری نیز کلمه ای به شکل دور Dur و به معنی بند، تسمه، نخ، حلقه و ... وجود دارد. رابط کلمه تورقو Torqu (تور +Tor -qu) به معنی پارچه ای ابریشمی در ترکی قدیم با ریشه تور محتاج بررسی است.

## کۆرك Kürk

کورك کلمه ای ترکی به معنی پوستین، پوست مودار، پوست برخی از حیوانات که از آن بالاپوش می سازند و به معنای اخص پوست بدن انسان است. تلفظ این کلمه در ترکی میانه و قباچاقی قدیم به شکل کورك Kürk و در چوواشی کئرک Kerek است. فرمهای اولیه آن به شکل کورگه Kürgək و کیره که Kirək است. احتمالاً کلمه ترکی کریک Kürük به معنی جلیقه یا کت بدون آستین پوستی و کورکه Kürkə به معنی نوعی نمذ نیز از همین ریشه می باشد. برخی از صاحب نظران بین کرك و کلمه قور Qur ترکی به معنی شکم رابطه ای ریشه ای قائل شده اند (کلمات قورشاق Qurşaq به معنی شال دور کمر، کمر بند و قورشاماق Qurşamaq به معنی شال به کمر بستن نیز از همین ریشه اند). کلمه کورك با تلفظ کورکا Korka به زبان روسی، به اشکال Kjurk و Çürak

به ترتیب به زبانهای بلغاری و صربی و با تلفظ كرك Kork به زبان فارسی وارد و در این زبان دوم معنی آن از پوست به موی روئیده بر پوست تغییر پیدا کرده است. اکنون كرك به فارسی به معنی مو و پشم های نرمی که روی بدن گوسفند و بز و شتر روئیده و به هنگام شانه کردن بدن این حیوانات بین دندانهای شانه گیر می کنند است. قالیچه هایی که با این پشمهای نرم بافته می شوند به قالیچه های کرکی معروفند. این پشم نرم را که گویا از بن مو بر می آید به ترکی تیفتیک Tiftik می خوانند. در زبان ترکی کلمه دیگری به معنی كرك و به شکل کبه ره Kəbərə وجود دارد.

کلمه کورک در زبان فارسی به صورت گرگ نیز تلفظ شده است. چنانچه تعبیرات گرگینه دوز و گرگینه پوش در کتابهای لغت و متون فارسی که به معنی پوستین دوز و پوستین پوش اند از همین ریشه اند. به نظر میرسد که در ضرب المثل فارسی گرگ باران دیده نیز، منظور از گرگ همان کورک ترکی به معنی پوستین است و نه حیوانی بنام گرگ. بعضی از محققین فارس، به دلیل عدم آشنائی با زبان ترکی و ریشه شناسی ترکی، به اشتباه کلمه کورک را با سه کلمه ترکی نامربوط دیگر پیوند داده اند. از اینها دو کلمه در متون فارسی به شکل یکسان کروک ثبت شده اند. نخستین اینها کوروک Kōrük به معنی دم آهنگری ساخته شده از پوست است که از مصدر کوروکله مک Kōrūklēmāk به معنی باد دادن و باد زدن میباشد. دیگری قوروق Qoruq به معنی کلاه و سقف یا سایه بانهای درشکه و خودرو که برای جلوگیری از آفتاب و باران در آنها تعبیه میشود است. این کلمه از مصدر قوروماق Qorumaq به معنی محافظت کردن، حمایت کردن و مراقبت کردن مشتق شده است. سومی نوعی مالیات و مقام دولتی به اسم گرگ براق و در اصل گره ک یاراق Gərək Yaraq که در دوره امپراتوری ترکی آذربایجانی صفوی وجود داشته میباشد. گرگ Gərək در این تعبیر با کورک Kürk پیوندی نداشته به معنی تجهیزات ضروری ویا لجیستیک است.

## آلاچوق Alaçuq، آلاچا Alaça

آلاچوق Alaçuq نوعی از چادر ترکی (خیمه ی تاتاری، ترکمنی ویا ترکی)، در متون فارسی آلاچو، آلاچق، آلاچق، آله چوق، آلاچیق، الجوق است. فرمهای مختلف این کلمه ترکیبی در زبان و لهجه های ترکی چنین اند: آلاچیق Alaçıq (آذربایجان)، آلاچیق Alaçıq (قاراجای، قومیق، تاتار، آلتانی جنوب به معنی تقسیمات داخلی چادر)، اولاچیق Olaçıq (ازبک، اویغور)، آلاشیک Alaşık (باشقیری)، آلاچیق Alaçıx (خاکاسی)، لاشیک Laşık (قزاق، قیرقیز)، لوچیک Loçık (قاراقلیاق)، ایلاشیک İlaşık (قاراقلیاق)، آلاژی Alajı (تووینی)، آلاها Alaha (یاکوتی). در لهجه های محلی ایلات کوچنده ترک در ترکیه آلاچیق با نامهای زیر شناخته میشود: آلاچاق Alaçak، آلاچیک Alaçık، آلاچیک Alacik، آلاچیک Alapçik، آلاچیک Alayik، آلاچیق Alaçığ، آلاچوک Alaçuk، آلاچیک Alaçık، آلاچیق Alaçığ. در دیوان لغات ترک این کلمه به شکل آلاچو Alaçu ثبت و مصدري به شکل آلاچولانماق Alaçulanmaq به معنی داراي آلاچوق شدن آورده شده است.

کلمه آلاچوق مرکب از دو بخش آلا Ala و چوغ Çuq میباشد. کلمه آلا در زبان ترکی به معنی رنگ روشن، بسیار رنگارنگ، قهوه ای روشن (در چشم) و ... است. عده ای چوق را محرف چیق Çiq ترکی، (چینگ Çiğ)، چیی Çiy و یا چوغ Çuğ، چي Çi، شی Şi، ....) به معنی حصیر یا نی، پرده ساخته شده از چوبهای باریک، دیواری بلند ساخته شده از چوبک و نی، پاراوان، پرده حصیری ... دانسته اند. این کلمه به زبانهای روسی، فارسی و دیگر زبانهای همسایه وارد شده است. کلمه شوو Şüv به معنی شاخک نازک و ترکه و نیز شووه ره ك Şüvərək به معنی نوجوان باریک اندام و بلند قد از همین ریشه مشتق شده اند.

بر این اساس آلاچیق به شکل سایبانی حصیری و پرده مانند، برپا شده بر روی چهار ستون با اطراف باز معنی شده است. هنر چینگ بافی که از کنار هم قرار دادن ساقه های نی و بافتن آن توسط پشم های رنگی به وجود می آید نیز در ارتباط با چینگ به این معنی است. چینگ یا چیخ حصار پشم بافته ویا حصیری به پهنای تقریبی ۱۵ سانتی متر است که روی آن نقشهای متفاوتی بوسیله نخ یا پشم های رنگی بافته می شود و عشایر از آن برای حفاظت گرداگرد اطراف سیاه چادرها استفاده می کنند. گاهی نیز از چینگ در چادرهای بسیار بزرگ برای جدا سازی بخشهای داخلی چادر از یکدیگر، و در زندگی شهری به عنوان پرده، پاراوان، پوشش دیوار و ... استفاده میشود. نام دیگر آلاچوق در بعضی از لهجه های ترکی کپه Kepe است. بنابراین ترکیب آلاچوق به معنی چادری

(سراپرده و سایبان دو ستوني) که از چوق و جامه آلا، يعني رنگارنگ ويا به رنگ روشن (در مقابل قاراچادير) ساخته شده ميباشد. از اينرو تقطيع اين کلمه به شکل آلا Ala + حيق ciq- (پسوند تصغيري ترکي) و يا يکي شمردن آن با کلمه آلاچاق Alçaq ترکي به معني کوتاه و پست نادرست است.

کلمه آلا به نوبه خود در بسياري از اصطلاحات فرشبافي ترکي مانند آلامينجيق Alaminciq، آلاچووال Alaçuvall و ... که در اين نوشته نيز بدانها اشاره شده حضور دارد. يکي ديگر از مشتقات اين کلمه، آلاچا Alaca (آلا Ala + پسوند قيدساز -ca) به معني هرچيز مرکب از چند رنگ، بافته اي از رشته هاي با رنگهاي گوناگون است. (پسوند -جا در ساخت اسامي اي مانند قاراجا Qaraca و آغا Ağca و همچنين به طور گسترده اي در ساخت نامهاي جغرافيايي مانند يئنگيجه Yengicə، قالينجا Qalınca، قانليجا Qanlıca، ... بکار مي رود). در پارچه بافي ترکي، آلاچا Alaca پارچه پنبه اي منقش و يا کتاني است که به فارسي قلمکار ناميده ميشود. اين کلمه در زبانهاي ملل ساکن در ايران به اشکال گوناگون از جمله آلاچا تلفظ مي شود (آلاچا، نام پوشاكي زنانه، بدون يقه و جلو باز در ميان ملت گيلک است، يقه Yaxa و جلو Cilov نيز کلماتي ترکي اند). همچنين در گذشته اليجه نام نوعي لباس دورنگ ويا رنگارنگ زنان روستائي ترک بود (احتمال دارد اين نام، تحريف و تخفيف نام ترکي پوششي به اسم کليجه باشد). در آذربايجان آلاچا Alaça (آلا Ala + پسوند تصغيري -چا -ça) به نوعي پالاس، در قزاقستان آلاشا Alaşa به کيليم و نثرمه آلاشا Terme Alaşa به نوعي از زيلي گفته ميشود.

## چادير Çadır

در زبان فارسي دو کلمه با شکل يکسان چادر، با دو معني گوناگون و دو ريشه شناسي مختلف، يکي به معني پوشش زنان فارس و زرتشتي و ديگري به معني خانه پارچه اي کوچ نشينان ترک وجود دارد. مولفين فارس اين دو کلمه متفاوت را که به فارسي هر دو به شکل يکسان "چادر" و در ترکي به دو شکل متفاوت چادير Çadır و چادرا Çadra تلفظ مي شوند در هم آميخته و در ريشه شناسي شان مرتکب اشتباه مي شوند. کلمه چادر به معني خرگاه و خانه پارچه اي طوائف کوچنده و کوچ نشينان ترک کلمه اي ترکي-آلتائي و از ريشه مصدر چاتماق Çatmaq به معني محکم بستن است. (خرگه Xərgə- خرگاه، به سياق يورتگه Yurtgə، چرگه Çərgə و چرگه Çərgə کلمه اي ترکي است. کلمه خر Xər نيز همان کلمه مونقولي گر Ger به معني چادر و يورت ترکي است). اين کلمه که در ترکي باستان و قديم داراي فرمهاي چادار Çadar، چاشير Çaşır، چاچير Çaçır، چاتير Çatır و ... مي باشد به شکل Sátor در زبان مجاری (از ريشه Csat)، ديگر زبانهاي اورال آلتائيک و به شکل Sahdur در زبان سومري وجود دارد و در ترکي معاصر به شکل چادير Çadır تلفظ ميشود. واماوزه ترکي چتر در زبان فارسي که در ترکي معاصر به شکل "Çətir" تلفظ مي گردد، اصطلاح نظامي چاتما Çatma (چاتمه در فارسي)، چاتما Çatma به معني آلونک (لهجه دره گز زبان ترکي)، چاتي Çatı و چاتاق Çataq هر دو به معني طناب براي بستن بار و بنه و سقف بنا، نيز از همين ريشه ترکي چاتماق Çatmaq مشتق شده اند.

از طرف ديگر چادر به معني نوعي پوشش و حجاب زنان فارس و پارسي، منشاء فارسي - ايراني - زردشتي داشته از ريشه چادرك است. اين واماوزه فارسي در زبان ترکي به شکل چاديرا Çadıra تلفظ ميشود. معادل اين کلمه فارسي در زبان ترکي بورونجه ک Bürüncək (در بعضي لهجه ها بورونجوك Bürüncük، بورومجه ک Bürümcek) از مصدر بورونمک Bürünmek به معني در لفاقه پيچيده شدن است. (در منابع ترکي و آذربايجاني قديم فرق عمده اي بين سرپوش و کلاه زنان و مردان ديده نمي شود، با اينهمه در زبان ترکي معاصر براي ناميدن سرپوشهاي سنتي زنان روستائي و ايلي و شهري که در مناسبتهاي گوناگون پوشيده مي شوند، کلمات گوناگوني بکار ميروند. علاوه بر اين نامها، آنچه که امروز به عنوان روسري اسلام سياسي و غيرسنتي شناخته شده است بورگو Bürgü ناميده مي شود که از همين مصدر بورمک Bürmək است). به همه حال اطلاعات موجود و بررسيهاي تاريخي نشان مي دهند که هم کلمه چادر به معني پوشش زنان و هم اين نوع خودپوشي و پنهان نمودن زنان، بيگانه با زبان و فرهنگ ترکي و حتي اسلام بوده و صرفا در اثر مراودت با ايرانيان، پارسيان و زرتشتيان وارد زبان و فرهنگ ترکي و آذربايجاني شده اند.

## داغار Dağar

داغار، تاغار و یا تاغار کلمه ای ترکی به معنی چووال، جامه دان، توبره و کیسه ای چرمی که با طنابی بر کتف اندازند است. داغار به این معنی غیر از داغار به معنی ظرف سفالی و یا گلی برای گذاشتن شیر و ماست، قوطی، ظرف و ... (به فارسی تگار) است. گرچه هر دوی این کلمات منشا ترکی دارند و وارد زبان فارسی شده اند. فرمهای گوناگون کلمه داغار به معنی توبره و چوال در زبان و لهجه های ترکی چنین است: تاغار (ترکی باستان)، داخار (آذربایجان)، داغار (ترکیه، تاتاری)، داغارا (قزاقی)، تاغار (ترکی ازبکی، اویغوری)، تار (آلتائی جنوبی، تووینی، خاکاسی)، دارژیک (چوواشی). این کلمه به شکل تاغار Tağar در مونقولی کلاسیک موجود بوده و به شکل تار Tār و به معنی انبار و محل ذخیره به زبانهای اسلاوی و مجاری وارد شده است. در زبان سومری نیز کلمه ای به شکل دار Dār و به معنی بستن و کیسه موجود است. همچنین در زبان مجاری کلمه ای احتمالاً هم‌ریشه با تاغار ترکی و به شکل تاکار Takar به معنی پوشش، پرده، در چیزی پوشانیدن، در ظرفی قرار دادن و ... وجود دارد. عده ای ریشه کلمه تاغار را از مصدر تیخماق Tixmaq به معنی انباشتن، تپاندن و چپاندن و یا تاخماق Taxmaq به معنی با ریسمان به بستن و ... دانسته اند. در زبان ترکی کلمه تاغار همچنین به معنی واحد وزن (معادل ده کیلوگرم) بکار رفته است. به این معنی احتمالاً هم‌ریشه با مصدر تارتماق Tartmaq ترکی به معنی وزن کردن، موازنه کردن و تارتی Tartı به معنی ترازو می باشد. فرم تصغیری این کلمه، داغارجیق Dağarcıq (در زبان مونقولی تاغارجوق Tağarcuq) به معنی کیسه، کیسه چرمی، توبره، جیب و ... نیز در زبان ترکی مستعمل است.

## قۇنداق Qundaq

قونداق کلمه ای ترکی و به معنی قنداق کردن نوزاد، پارچه هائی که به این منظور بکار برده می شوند و نیز بخشهای چوبی آن است (کلمه دیگر ترکی معادل پارچه های قونداق، بله ک Bələk است). فرمهای گوناگون این کلمه در زبان و لهجه های ترکی عبارت است از: قونداق Qondaq (ترکی میانه، اویغوری)، کونداق Kundak (ترکی ترکیه)، قونداق Qundaq (ترکی آذربایجانی، گاکاوز، ترکمنی، قیرقیز، قازاق، نوقای، کومیق، قاراقالپاق، ازبکی)، قونتیق Qontıq (تاتاری)، قینداق Qındaq (آلتائی، تئلنوت). فرمهای کلمه قونداق در دیگر زبانهای آلتائی مونقولی و ژاپنی به معانی تاکردن و پیچیدن و ... بدین شرح است: قونی-Quni (مونقولی نوشتاری)، خونی-Xuni (خالخا، بوریات)، خونا Xuna (مونفور)، کونر-Kuner (توکیو، کیوتو، کاکوشیما). کلمه قونداق مرکب از مصدر قونماق Qunmaq به معنی پیچیدن در پارچه (و یا قونماق Qonmaq به معنی گذاشته شدن در) به علاوه پسوند داق -daq- تاخ tax و یا از بن مصدری فوندا- Qunda به علاوه پسوند تصغیر -k- است. این کلمه به عنوان اصطلاحی نظامی در ترکیب توفه نگ قونداغی Tüfəng Qundağı (قنداق تونگ) به معنی قسمت چوبین تونگ نیز بکار میرود. (در این ترکیب فارسی علاوه بر قنداق، کلمه تونگ Tüfəng نیز ترکی است). عده ای در صدد اثبات ریشه ای یونانی برای کلمه قنداق ترکی بر آمده اند که نادرست است. در ترکی باستان کلمه ای به شکل قون Qon و یا قوم Qom و به معنی زین، زین شتر وجود دارد.

پسوند قدیمی -داق -daq- اصلاً از تحول مصدر تاخماق Taxmaq به معنی تعبیه کردن، وصل کردن، افزودن، اضافه کردن و پوشیدن چیزی اضافی و جدید... در ترکی عمومی حاصل شده است. در زبان مونقولی کلاسیک مصدری به شکل تگله Tegle و به معنی بستن و پیوند دادن و در زبانهای سومری و مجاری دو کلمه به ترتیب به اشکال به تاق Taq و Tag هر دو به معنی زینت دادن، آراستن، بافتن و ... وجود دارد. نمونه هائی از کاربرد این پسوند کلمات بوغتاغ Boğtaq، یارینداق Yarındaq (یارین Yarın+داق -daq-)، سیرداق Sırdaq، قالتاق Qaltaq و باغیلتاق Bağıltaq است. بوغتاغ Boğtaq (بوغ Bog+تاق -taq-) سرپوشی مخروطی شکل مخصوص زنان متأهل بود که با سنگهای قیمتی و پر طاووس زینت داده می شد. یارین Yarın و یا یاغرین Yağrın به معنی پشت و گرده، قسمت چربدار بین دو کتف اسب؛ و یارینداق Yarındaq به معنی کمر و تسمه ترک، چرم خام، انبانی که از پوست بز ماده باشد، روده و دوال است. این کلمه به شکل یرنداق وارد زبان فارسی نیز شده است (بی یرنداق گرد کردن تو × نه بگردی و نه فرو گذری/ رودکی). کلمه سیریدق Sirideg و یا سیرداق Sırdaq در زبان مونقولی به معنی پوشش لحاف مانند زین و اماوزه ای ترکی بوده و با استفاده از پسوند آرخائیک -داق -daq- و بن مصدری سیری. Sırı (نگاه کنید به مبحث زیلی) ساخته شده است. قالتاق Qaltaq به

معني زين و قسمت چوبين زين، آنچه بر روي آن بنشينند؛ و باغیلتاق Bağıltaq، باغیرداق Bağırdaq، باغیرتلاق Bağırtlaq هر سه به معني میان بند کودکان در گهواره است.

## تسمه Təsmə

تسمه کلمه اي ترکی به معني بند و قلاده اي که بر گردن بعضي حیوانات بندند، کمر بند، قسمت پوستین کفش و یا دمپایی که پا را در بر میگیرد، دوال چرم و ... است. فرمهاي گوناگون این کلمه در زبان و لهجه هاي ترکی چنین است: تسمه Təsmə (آذربایجانی)، تاسما Tasma (ترکیه، ترکمني، تاتاري قازان، قيرقیزی، تومني، تارانچی)، تاسپا Taspa (نوقاي، قاراقالپاق، قزاقی). به عقیده برخی صاحب نظران ریشه این کلمه از زبان موقولي است. این کلمه ترکی به زبانهاي اورالي، فارسي و دیگر زبانهاي همسايه از جمله يوناني داخل شده است.

## تایچا Tayça

کلمه اي ترکی به معني کیسه گلیم باف، مرکب از تاي Tay+چا -ça. مانند خالچا Xalça (قالیچه)، بوخچا Boxça (بغچه)، پارچا Parça (پارچه)، ... چا -ça از پسوندهاي تصغیر ترکی است. تاي Tay ویا تیا Taya در زبان ترکی به معني کیسه و گونی، واحد شمارش کیسه ها است. معاني دیگر کلمه تاي ۱- لنگه، نظیر و جفت، باري که بر يك طرف حیوان بارکش بار شده است. در این معني احتمالا محرف کلمه تگ Tək ترکی مي باشد و معرب آن طاق است. این کلمه ترکی به هر سه فرم تاء، تک و طاق به زبان فارسي وارد شده است. (در عبارات چند تاء، تک و تنها، طاق بازي) ۲- طرف و سو. کلمه دیگری در زبان ترکی به شکل تگ Tək (در ترکی شرقي و قدیم تیک Tik، دیک Dik، ..) و به معني زیرین و پائین ترین نکته و قسمت هر چیز وجود دارد. این کلمه ترکی نیز به شکل "ته"، (در عبارت "ته چاه") به زبان فارسي داخل شده است.

## بُوداق Budaq

در قالبی الكوي ترکی بسیار رایجی بنام بوتاق وجود دارد که در زبان فارسي به شکل بوته (Boteh) و یا بته (Botteh) تلفظ مي شود. کلمه بوتاق منشا ترکی دارد و در این زبان امروزه به معني برگ ویا خوشه ي برگها، نهال کوچک درخت و ریاحین تازه کاشته شده است. هر چند قومیت گرایان فارس سعی در ریشه یابی فارسي برای این کلمه و ارتباط دادن این الكوي ترکی قالبی با آتش زردشت نموده اند، با اینهمه نه تنها خود کلمه بته، بلکه معروفترین طرحهاي الكوي بته اي مانند جقه اي، لچک، افشاري، ختائي، قابقايي ... نیز همه ترکی میباشند. زبان فارسي فرم مشدد بته را از یکی از لهجه هاي زبان ترکی که این کلمه را به شکل مشدد ادا مي کند اخذ کرده است. (فرم بسیاری از وامواژه هاي ترکی رایج در فارسي مشدد است مانند گبه، بته، جقه، چکش، ...)

ریشه کلمه آلتائی بوتاق، بوتاماق Butamaq (بوتیماق Butimaq) به معني بریدن شاخه ها و بوته ها، شاخه و بوته و ناخن است. فرمهاي گوناگون این کلمه در زبان و لهجه هاي ترکی چنین است: بوتیق Butiq (ترکی باستان، قاراخانی)، بوتاق Butaq (ترکی قاراخانی، قیرقیزی، نوقاي، بالکار، کومیق، آذربایجانی)، بودا Buda (ترکی میانه، ترکی ترکیه، گاکاووزي، آذربایجان، آلتائی)، بوداک Budak (ترکی ترکیه)، بوداق Budaq (آذربایجان، گاکاووزي، آلتائی)، پودا Puda (ترکمني)، پوداق Pudaq (ترکمني)، بوتا Buta (خلجی، آذربایجان، قیرقیزی، قزاقی، بالکار کومیق، ازبکی)، پوتاخ Putax (سالار)، بوتا Bota (تاتاری، باشقیر)، بوتاق Botaq (تاتاری، باشقیر)، بوتاناق Butanaq (قزاقی)، بیتا Bitā (نوقاي، یاکوتی)، پوتا Puta (قاراقالپاق، اویغوری)، پوتاق Putaq (قاراقالپاق، اویغوری)، پیدیرا Pidira (خاکاسی)، پیدا Pida (چوواشی)، بوتوک Butuk (یاکوتی)، موتا Muta (یاکوتی)، موتوک Mutuk (یاکوتی، دولقان). کلمه بوتاق در زبان موقولي غربی وامواژه اي ترکی است. فرمهاي گوناگون این کلمه در دیگر زبانهاي آلتائی چنین است: در زبانهاي موقولي، بوتا Buta (موقولي نوشتاری، موقولي میانه، بوریات، کالموک، اوردوس، هوزو)، بوتو Butu (موقولي نوشتاری)، بوت But (خالخا، شاری یوغور)، پودا Puda (دونگ خیان)، بودا Buda (موقور)؛ در زبانهاي تونگوسی،

فوتوا Fotoa (نانائي)، پوتوقتو Potoqta (اوروك)؛ در زبانهاي كره اي، پيديل Pidil (كره اي مدرن)، پيتير Pitir (كره اي ميانه).

مصادر بوداماق Budamaq، بودانماق Budanmaq، بوداقلماق Budaqlamaq، بوداقلانماق Budaqlanmaq و بودارلاماق Budarlamaq، نيز بيتريك Bitrik و بوتورقاق Buturqaq (نام دو نوع گياه) در تركي معاصر از همين ريشه اند.

#### منابع:

- 1- GERHARD DOERFER, **Türkische Und Mongolische Elemente Im Neupersischen, Unter Besonderer Berücksichtigung Älterer Neupersischen Geschichtsquellen, Vor Allem Der Mongolen- Und Timuridenzeit. Band I: Mongolische Elemente im Neupersischen.** Wiesbaden, 1963. Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae XVII (1964), pp. 343–349.
- 2- GERHARD DOERFER, **Türkische Und Mongolische Elemente Im Neupersischen, Unter Besonderer Berücksichtigung Älterer Neupersischen Geschichtsquellen, Vor Allem Der Mongolen- Und Timuridenzeit. Band II: Türkische Elemente im Neupersischen, alif bis tā.** Wiesbaden, 1965.
- 3- GERHARD DOERFER, **Türkische Und Mongolische Elemente Im Neupersischen, Unter Besonderer Berücksichtigung Älterer Neupersischen Geschichtsquellen, Vor Allem Der Mongolen- Und Timuridenzeit. Band III: Türkische Elemente im Neupersischen, ğim bis kâf.** Wiesbaden, 1967. Acta Orientalia Academiae Scientiarum Hungaricae XXI (1968), pp. 119–130.
- 4- GERHARD DOERFER, **Türkische Und Mongolische Elemente Im Neupersischen I-IV,** Wiesbaden 1963-1975. Bk. III, s. 411.
- 5- RÄSÄNEN, MARTTI: **Versuch Eines Etymologischen Wörterbuchs Der Türksprachen,** Helsinki 1969.
- 6- فرهنگ تركی نوین، تاملی در عرصه ریشه شناسی (فرهنگ انتیمولوژی تركی نوین). اسماعیل هادی. 836 ص. فارسی. 2000، انتشارات احرار. تبریز.
- 7- فرهنگ واژگان تركي در زبان و ادبيات فارسي، عادل ارشادفر، اردبیل ۱۳۷۹ (Turkish Lexicon In Persian Literature)
- 8- VALENTYN STETSIUK, UNESCO, BMBF, **Project Dnister** (Comparative Dictionary of Word Root Of Sixteen Turkic Languages)
- 9- SIR GERARD CLAUSON, **An Etymological Dictionary Of Pre-Thirteenth-Century Turkish** (Clarendon Press, Oxford, 1972)
- 10- ANDREAS TIETZE: **Tarihi Ve Etimolojik Türkiye Türkçesi Lugati Cilt 1 ( A-E )** Simurg yay. Türkçe 756 s. -- 1. Hamur -- Ciltli -- 24 x 30 cm İstanbul, 2002 ISBN: 9757172677
- 11- KAŞGARLI MAHMUD: Çev. Besim Atalay, (1991). **Divan-i Lugat-i it-Turk Dizini,** TDK, Ankara.
- 12- ATALAY, BESİM, **Divanü-Lugat-it Türk Tercümesi,** 4 Cilt .-Ankara: TDK yayınları. (1998)
- 13- **Divanü-Lugat-it Türk Dizini** (1972), Ankara: TDK yayınları.
- 14- GABAIN, A. VON (1988), **Eski Türkçenin Grameri /** çev. Mehmet Akalın.-Ankara: TDK yayınları.
- 15- GABAIN, A. M. Von: **Eski Türkçenin Grameri** (çev. M. Akalın), Ankara, 1995.
- 16- HASAN EREN: **Türk Dilinin Etimolojik Sözlüğü** Yayın Yılı: 1999; 512 sayfa; 1. Hamur; 17,5x24,5 cm; Ciltli; ISBN: 9759457709; Dili: Türkçe
- 17- KÖPRÜLÜ, M. F., **Yeni Farisîde Türk Unsurları,** Türkiyat Mecmuası VII-VIII, İstanbul 1942.

- 18- H. H. ZƏRRİNƏZADƏ: **Fars Dilində Azərbaycan Sözləri (Səfəvilər Dövrü)**. Azərbaycan SSR Elmlər Akademiyası Nəşriyyatı, Bakı, 1962.
- 19- MİNA TƏKƏLİ: **Rus Dilində Türk Sözləri**. Elmlər Nəşriyyatı, Bakı, 2001
- 20- **A Magyar Nyelv Történeti Etimológiai Szótára** ("Dictionary Of The Hungarian Language's Historical Etymology")
- 21- ŞEREFETTİN YALTKAYA, **Mevlana'da Türkçe Kelimeler Ve Şiirler**, Türkiyat Mecmuası, 1934, cilt IV, s 111-167
- 22- ASLANOV: **Nizami Xəmsəsi'ndə Türkişmlər**, Bakı
- 23- TOURKHAN GANDJEL, "Turkish In Pre-Mongol Persian Poetry," BSOAS, University of London, Vol. 49, No. 1, 1986
- 24- ARMIN VAMBERY: **A Török-Tatár Nyelvek Etymologiai Szótára** (Pest, 1877)
- 25- ARMIN VAMBERI: **Etymologisches Worterbuch Der Turko-Tatarischen Sprachen**, Leipzig, 1878
- 26- BAYÇOROV, S. Ya., **Drevnetürskie Runičeskie Pamyatniki Evropı.-Stavropol.** (1989)
- 27- CAFEROĞLU, AHMET, **Eski Uygur Türkçesi Sözlüğü**.-İstanbul: TDK yayınları. (1968)
- 28- ERGİN, MUHARREM, **Orhun Abideleri**.-İstanbul: Boğaziçi yayınları. (1995)
- 29- FEHER, GEZA, **Bulgar Türkleri Tarihi**. Ankara, Türk Tarih Kurumu Yayınları. (1984)
- 30- GOMBOCZ, ZOLTAN (1912), **Die Bulgarisch-Türkisch Lehnwörter In Der Ungarischen**. MSO, Fu.
- 31- BEDROS KERESTECİYAN: **Materiaux Pour Une Dictionnaire Etymologique De La langue Turque**. London, 1912
- 32- ŞÇERBAK, A.M., **Türk Lehçelerinin Karşılaştırmalı Ses Bilgisi / çev. Enver Mahmut**.-Ankara: TDK yayınları. (1998)
- 33- ZEYNALOV, FERHAT **Türk Lehçelerinin Karşılaştırmalı Dilbilgisi** (Türkiye Türkçesi: Yusuf Gedikli) Cem Yayınevi : İstanbul (1993)
- 34- AHMET CEVAT EMRE, **Türk Lehçelerinin Mukayeseli Grameri**, birinci kitap: Fonetik, T.D.K. Yayınlan D. 28, İstanbul 1949.
- 35- J. Deny, **Etymologies Turques** (J. A., ocak-aralık), Paris, 1912.
- 36- EGOROV, V. G. : **Etimologičeskiy Slovar' Çuvaşkogo Yazıka**, Çeboksarı 1964.
- 37- E. V. SEVORTYAN: **Etimologičeskiy Slovar' Tyurkskih Yazikov**, Obscetyurkskiye I Mejtyurkskiye Osnovi Na Glasniye, Akademiya Nauk SSSR, Institut Yazikoznaniya, Izdatel'stvo 'Nauka', Moskya 1974 (I. Sesliler, II. V, g, d, III. B, IV. C, j, y, V. k, q)
- 38- **Etimologičeskiy Slovar' Tyurkskih Yazikov**, Obşçetjurkskie I Meztjurkskie Osnovy Na Bukvu "k", "k.". 1997
- 39- N. K. DIMITRIEV, **Turetskie Elementi V Russkom Argo**, Stroy Tyrkskih Yazikov, 1962. s.483-502
- 40- PETER D. CHONG, **Ural-Altai Etymological Word Dictionary** (1998)
- 41- 2000. **First Layer Turkic Loan-words In Hungarian**. 4. Uluslar Arası Türk Dili Kurultayı. 25-30 Eylül. Alaçatı, Çeşme.
- 42- G. J. RAMSTEDT, **Einführung In Die Altaische Sprachwissenschaft**, I, Lautlehre, Helsinki, 1957
- 43- **Les Elementes Turcs Dans La Langue Mandchoue**, Ros XIV. 1938. s. 91 vd.
- 44- NADELAYEV, V.M. (1969), **Drevne Türkskiy Slovar**.-Leningrad: Izdatelstvo Nauka.
- 45- TAVKUL, UFUK, **Karaçay-Malkar Türkçesi Sözlüğü**.-Ankara: Türk Dil Kurumu. (2000)
- 46- İ. Z. EYÜBOĞLU, **Türk Dilinin Etimolojik Sözlüğü**, Sosyal Yay, İstanbul, 1988
- 47- AALTO, PENTTI: **"Iranian Contacts Of The Turks In Pre-Islamic Times"**, BOH XVII, 1971, 29-37.



- 48- KYUBRA M. ALIEVA: **The Artistic Language On The Art Of Azerbaijan (Preislamic And Islamic Periods)**, Azerbaijan National Academy Of Science
- 49- لغات ترکی، مغولی و چینی در تاریخ بیهقی. قیام الدین راعی. یادنامه ابولفضل بیهقی. مشهد، 1349
- 50- فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول. شمیم، شریک امین. فرهنگستان ادب و هنر ایران. 1357. تهران. در 290 صفحه
- 51- سنگلاخ، م. استرآبادی. 1995، انتشارات مرکز. تهران
- 52- محمد حسین بن خلف تبریزی، برهان قاطع، تهران، انتشارات امیرکبیر، 1362
- 53- دانشقین، فرهنگ لغات ترکی به فارسی
- 54- غفاری، رضا، فرهنگ نامهای ترک
- 55- یکهزار واژه اصیل ترکی در پارسی- محمد صادق نائبی
- 56- بهزادی، بهزاد، فرهنگ تک جلدی آذربایجانی-فارسی
- 57- دبیرسیاکی، دیوان لغات الثرک محمود کاشغری
- 58- اسماعیل هادی، حاشیه بر زیاتشناسی، تجدید نظر سوم (طبع اینترنتی)
- 59- TEKİN, TALAT, **Orhon Yazıtları**.-Ankara: TDK yayınları. (1988)
- 60- THOMSEN, VILHELM, **Orhon Ve Yenisey Yazıtlarının Çözümü. İlk Bildiri. Çözölmüş Orhon Yazıtları / çev. Vedat Köken**.-Ankara: TDK yayınları. (1993)
- 61- GÜNAY KARAAĞAÇ, **Türkçenin Dünya Dillerine Etkisi**
- 62- SEVAN NİŞANYAN: **Sözlerin Soyağacı -Çağdaş Türkçenin Etimolojik Sözlüğü**. ADAM yayınları, 12/2002, ISBN: 9754187436, 542 sayfa, Ciltli, Dil: Türkçe, Türü: Türkçe
- 63- AVCIOĞLU, DOĞAN, **Türklerin Tarihi**.-İstanbul: Tekin Yayınevi. (1982)
- 64- GROUSSET, RENE, **Bozkır İmparatorluğu**.-İstanbul: Ötüken Neşriyat. (1980)
- 65- DİLBERİPUR, A: **Türkçe-Farsça Ortak Kelimeler Sözlüğü**, Ankara, 1995
- 66- MİNE ESİNER ÖZEN, **Türkçe'de Kumaş Adları**
- 67- PAKALIN M. ZEKİ, **Tarih Deyimleri Ve Terimleri Sözlüğü**, Milli Eğitim Bakanlığı , Ankara, 1990
- 68- REŞAT EKREM KOÇU, **Türk Giyim, Kuşam Ve Süslenme Sözlüğü**, 1969
- 69- NUREDDİN SEVİN, **Onüç Asırlık Türk Kıyâfet Târihine Bir Bakış**, Kültür Bakanlığı Yayını, Ankara, 1990
- 70- HÜGJILTU: **Comparison Of Turkish And Mongolian**, Inner Mongolia University, 1995
- 71- CLARK, L. V.: **Mongol Elements In Old Turkic**, JSFOu 75, 1977, p. 110-168
- 72- CLARK, L. V.: **The Turkish Elements In The 14th Century Mongolian**. CAJ No. 5, 1959
- 73- GÜLENSOY, TUNCER: **Eski Ve Orta Türkçe'de Moğolca Kelimeler Üzerine Notlar**. Türkoloji Dergisi, 6.c., sayı 1, Ankara, 1974, p. 235-259
- 74- GÜLENSOY, TUNCER: **Moğolların Gizli Tarihindeki Türkçe Kelimeler Üzerine Bir Deneme**. Türkoloji Dergisi, 5.c., sayı 1, Ankara, 1973, p. 93-135
- 75- POPPE, NICHOLAS: **On Some Vowel Correspondences In Mongolian Loanwords In Turkic**. CAJ, No. 13, p. 207
- 76- POPPE, NICHOLAS: **The Turkic Loan-Words In Middle Mongolian**. CAJ, No. 1, 1955, p. 36
- 77- TUNA, OSMAN NEDİM: **Osmanlıcada Mongolca Ödünç Kelimeler**. Tükiyat Mecmuası, XVII, 209-250, İstanbul 1972
- 78- اسماعیل هادی. **مین ایلدن بری تورک سۆزلری**. وارلیق درگیسی باهار، یای، پاییز ۱۳۷۵، تریبون درگیسی سایي- ۲۰۰۱، ۶

گنرچه یه هو!!!